

## بمناسبت ۲۵ نوامبر، نظام کنونی مبتنی بر خشونت است!

صفحه ۳

سیاوش دانشور

## ناسیونالیسم، افیون نوین توده‌ها

بخش اول

صفحه ۴

علی جوادی

## افزایش آمار خودکشی در ایران و راه برونرفت از آن

صفحه ۶

سعید یگانه

## ۲۵ نوامبر روز منع خشونت بر زنان

صفحه ۷

پروین کابلی

از میان رویدادهای هفته

## اسلام سیاسی فقط عربده میکشد!

صفحه ۸

علی جوادی

## عراق میان دو قطب ارتجاع؛ نه جمهوری اسلامی، نه آمریکا

صفحه ۱۰

وریا روشنفکر

## در معرفی برنامه یک دنیای بهتر (برنامه کمونیسم

### کارگری)

صفحه ۱۱

مصاحبه با منصور حکمت

در صفحات دیگر:

بازداشت اساتید دانشگاه و پژوهشگران و فعالین سیاسی محکوم است

صفحه ۱۳

سعید آرمان

نمایش "انتخابات پارلمان" عراق و پیامدهای آن

صفحه ۱۴

گفتگو با شه مال علی

از دیوارهای مدرسه تا دیوارهای قانون—۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

صفحه ۱۶

جلیل رضایی

لزم اعتراض به وضع موجود در ۱۶ آذر!

صفحه ۱۷

امیر عسگری

معرفی نشریه "شورا"

صفحه ۱۸

نشریه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

۸۲۹

مفکری، کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۳۰ آبان ۱۴۰۴ - ۲۱ نوامبر ۲۰۲۵

## ملی گرایی و ناسیونالیسم نجات

### بخش جمهوری اسلامی نیست

رحمان حسین زاده

جمهوری اسلامی با شتاب فراوان به طرف ملی گرایی و ناسیونالیسم ایرانی شیفت کرده است. مداحان عاشورایی و اسلامی به دستور مستقیم و علی رهبرمستأصل، سرود "ای ایران" و در ادامه اشعارپوسیده "شاهنامه ای" همانند "چو ایران مباد، تن من مباد" و غیره را مداحی میکنند. مجوز کنسرتهاى وطن پرستانه و ناسیونالیستی در این گوشه و آن گوشه کشور صادر میشود. برسر کنسرت همایون شجریان در میدان "آزادی" تهران، تا که سرودخزافی "ای ایران" را سردهد، جناحهای مختلف جدل و منازعه داشتند و کنسل شد. تابوی ارجاع به دروغ و افسانه باقی سلسله پادشاهان "۲۵۰۰ ساله" ایران شکست و ازداستان احتمالاً دروغین زانو زدن "قیصر روم" در مقابل "شاه ساسانی" مجسمه ساخته شد. انبان ایدئولوژی و سیاست و شعارنگذیده اسلامی به ته رسیده، به انبان چهل و خرافه ملی و ناسیونالیستی روی آورده اند. تکرار سناریوی سپاه هزاران بار تجربه شده همدستی ارتجاع مذهبی و ارتجاع ملی و ناسیونالیستی به قدمت تاریخ مبارزه طبقاتی جهانی، و در خود ایران را دوباره شاهدیم. ظاهراً این دگردیسی از نتایج شکست در جنگ دوازده روزه و ناکامی قطعی تر "گفتمان اسلامی" است. این واقعه البته فاکتور تشدید کننده پناه بردن عربانتر به خرافه ناسیونالیسم و ملی گرایی است، اما بدون زمینه قوی و بدون پیشینه نبوده است. این دگردیسی و چرخش آشکار به طرف ملی گرایی و ناسیونالیسم ایرانی با پایان دهه اول عمر جمهوری اسلامی و مشخصاً با قبول شکست در جنگ ایران و عراق و به ویژه بعد از مرگ خمینی جلال در افق و سیاست و عملکرد جمهوری برجسته شد. در جریان انقلاب سال ۵۷ خمینی با پافشاری بر ایدئولوژی و سیاست یکجانبه "امت" در مقابل "ملت" و در تقابل با دیگرگرایشات سیاسی و اجتماعی موجود در بطن تحولات بزرگ آن دوره در صحنه ظاهر شد. فراخوان او به "جمهوری اسلامی نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم" در مقابل پسوندهای پیشنهادی برای عنوان حکومتی "جمهوری دمکراتیک اسلامی و یا جمهوری ملی اسلامی" و بارها و بارها تأکید او بر محوریت "امت" در مقابل "ملت" اصرار او بر "اسلامیت" نظام در مقابل "ایرانیت" و هر گرایش دیگر غیر اسلامی رکن اصلی هویت

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## ملی گرایی و ناسیونالیسم نجات بخش جمهوری اسلامی نیست ...



اجتماعی رادیکال موجود، حضور جدی در صحنه تحولات مبارزاتی دارند. با هر درجه تغییر تناسب قوا پتانسیل قدرتمند جنبش کارگری، و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال همانند، جنبش آزادی زن و جوانان و فرهنگیان و معلمان، بازنشستگان و پرستاران و رانندگان و جنبشهای بزرگ علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی در کنار حضور سوسیالیسم کارگری و انقلابی روشن بین و سابقه دار، نه تنها جارو کننده جمهوری اسلامی، به علاوه برای پایان دادن به سيطرة سرمایه داری از هر طیف و از جمله در قالب ملی گرایی و ناسیونالیسم نقش تعیین کننده ایفا خواهند کرد.

نوامبر ۲۰۲۵

\*\*\*

## افزایش آمار خودکشی در ایران و راه برونرفت از آن ...

ادامه از صفحه ۶

### خودکشی راه حل نیست؛ جامعه خودکشی نمیکند!

اگر خودکشی در جامعه ایران بنا بدلایلی که در سطور بالا عنوان شد، اساساً فقر اقتصادی، مشکلات اجتماعی و فرهنگی و حاکمیتی دارد، آنگاه این مشکلات و معضلات مشکل فردی نیست، بلکه مشکل جامعه و میلیونها انسان از کارگران، زحمتکشان، بازنشستگان، معلمان و زنان است و روزانه با اعتصاب و اعتراض و تظاهرات به جنگ آن برای بهبود اوضاع میروند. خودکشی راه حل نیست؛ پیامد بدی برای جامعه، خانواده و کودکان دارد.

### رژیم سرمایه داری اسلامی عامل اصلی همه نابسامانها در جامعه است

جامعه ایران از فقر و فلاکت و اختناق لبریز شده است و جمهوری اسلامی عامل اصلی این اوضاع است. گرانی و شوکهای اقتصادی سفره مردم را خالی کرده و با سرکوب و تشدید اختناق، تلاش میکنند تا اعتبار از دست رفته رژیم را نگه دارند و از تشدید جنبشهای کارگری و انقلابی جلوگیری به عمل آورند. با وجود سرکوب عریان و اختناق و دستگیری و شکنجه و اعدام، اما جامعه مرعوب آنان نشده است. کارگران، اقشار تهیدست، معلمان، زنان در مقابل این همه خشونت و سرکوب به اعتصاب و اعتراض دست میزنند و خواهان زندگی بهتر و شایسته انسان امروز هستند. جامعه در جوش و خروش برای عبور از شرایط موجود است. زندانیان در زندان ساکت نیستند و به وضع موجود معترضند و اعتصاب و اعتراض دست میزنند. زنان حجاب را برداشته و در مقابل زورگوییهای رژیم برای رهایی از ظلم و ستم و تبعیض جنسیتی مقاومت و مبارزه میکنند.

اکنون صورت مسئله واقعی این است که چگونه باید به این اوضاع خاتمه داد. واقعیت این است که نه تنها کاهش خودکشی و نجات زندگی انسانها از مرگ، بلکه از بین بردن هرگونه ظلم و ستم و نابرابری در جامعه ایران به سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری اسلامی با یک انقلاب اجتماعی گره خورده است. و نهایتاً، سوسیالیسم تنها راه حل پایان دادن به ستم طبقاتی و جنسیتی و هر نوع تبعیض و نابرابری ناشی از نظام سرمایه داری اسلامی در ایران است.

۲۰ نوامبر ۲۰۲۵

حکومت تازه به قدرت رسیده شد. علاوه بر جنبه ایدئولوژیک مسئله، در عین حال پافشاری بر "امت و اسلامیت" ابزار تسویه حساب با دیگر جناحهای ارتجاعی شریک در خود جمهوری اسلامی هم بود. اولین قربانی این کشمکش درونی صف ارتجاع، سقوط دولت موقت بازرگان و در ادامه فراری دادن بنی صدر و مجاهد و دیگر جریانهای شریک در شکل دادن به هیولای حکومت سیاه اسلامی بود.

دهه اول عمر جمهوری اسلامی، دهه عروج اسلام سیاسی و با ورود به جنگ با عراق و ادعای "صدور انقلاب اسلامی" و کوبیدن بر "پان اسلامیسیم"، عملاً دهه به حاشیه راندن ملی گرایی و ناسیونالیسم ایرانی بود. ناکامی و شکست در جنگ با عراق و همزمان مرگ خمینی، ضربه سنگین بر گفتار "امت و اسلامیت" و تقویت خزنده تحرک ملی گرایی و ناسیونالیسم ایرانی در رأس و بدنه خود جمهوری اسلامی بود. دولتهای رفسنجانی و سپس خاتمی همواره بستر تحرک موازی اسلامیت و ایرانیت و رشد و گسترش ناسیونالیسم و ملی گرایی در پیکره رژیم اسلامی بودند. اتفاقاً در دوره ریاست جمهوری مرتضی چون احمدی نژاد به اصطلاح اصولگرا و نزدیک به "رهبرالذنگ" ملی گرایی و تابوشکنی حول شاهان و "شاهنامه" و دیگر نشانه های ناسیونالیسم ایرانی ابعاد جدیتری پیدا کرد. قدم به قدم "اسلامیت" مورد علاقه خامنه ای و جبهه پایداری و خشکه مذهبیهای "امام زمانی و آخرالزمانی" خاصیت ارتجاعی خود را در خدمت بقای نظام از دست داد. در مضحکه های "انتخاباتی" حتی جانوری مثل "ابراهیم رئیسی" که عصاره خرافات عصر بدویت اسلام محسوب میشد، برای به دست آوردن دل صف ارتجاع ملی گراها و ناسیونالیستها در درون و بیرون رژیم و در سطح اپوزیسیون بورژوازی به "ملت و ایرانیت" روی آورد. اینها به هر خس و خاشاک ناسیونالیستی برای کشاندن مردم پای صندوقهای رأی و حفظ "حکومت اسلامی" متوسل شدند. در نتیجه چرخش به طرف ملی گرایی و "ایرانیت" بدون سابقه نیست، دگردیسی قدیمی تر و بر متن حضور گرایش ملی در سرنوشت خود نظام اسلامی، و مهمتر حاصل بی خاصیت شدن کامل دکترین "امت و اسلامیت" در خدمت بقای نظام است. شکست در جنگ دوازده روزه حتی خامنه ای را به طرف مداحی "ای ایران و ایرانیت" سوق داد. فکر میکنند با استفاده از آزاری از ملت و ناسیونالیسم میتوانند برای جمهوری اسلامی عمر بخرند.

### پتانسیل ارتجاعی و ضد مردمی ملی گرایی و ناسیونالیسم!

لازم به توضیح نیست، در سراسر جهان ناسیونالیسم و ملی گرایی و مذهب دو محور اصلی حفظ و تحکیم قدرتها و حکومتهای تماماً بورژوازی و مستبد و دیکتاتوری طبقه استثمارگر و حاکمه بر مردم هستند. در ایران هم چنین است. متأخرترین نمونه ها، نقش ضد مردمی و دست به یکی کردن ناسیونالیسم و مذهب در تحولات مهمی چون "انقلاب مشروطیت"، در کودتای ۱۳۳۲ و حفظ سلطنت و مهمتر در جریان تحول بزرگ ۱۳۵۷، جریانهای مختلف ملی گرای راست و چپ نقش ضد انقلابی تعیین کننده ای برسر کار آوردن جمهوری اسلامی و ادامه و تحکیم این حکومت سیاه داشتند. ناسیونالیسم و ملی گرایی درست مثل مذهب دارای پتانسیل بالای ضد مردمی و ضد انقلابی است. رژیم اسلامی به بن بست رسیده، این ظرفیت ملی گرایی را به خوبی میشناسد. حال که "اسلامیت" نمیتواند، حافظ نظام به آخر خط رسیده باشد، به "ایرانیت" و ملی گرایی و ناسیونالیسم پناه آورده است. این واقعیت حساسیت بالای طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهان و سوسیالیستی را میطلبد، که بی ابهام ملی گرایی و ناسیونالیسم و جنبشها و احزاب آن را به عنوان جبهه دشمن کارگران، زنان و نسل جوان آزادیخواه و مردم حق طلب باید افشا و رسوا کرد و به حاشیه راند. به قول منصور حکمت براسی "ملی گرایی و ناسیونالیسم ننگ بشریت است".

### ملی گرایی و ناسیونالیسم نجات بخش جمهوری اسلامی نیست!

جمهوری اسلامی بیهوده به ناسیونالیسم و ملی گرایی آویزان شده است. چون بخش مهمی از ناسیونالیسم ایرانی در نتیجه پادویی و حمایت کامل یا نیم بند و مقطعی از جمهوری اسلامی جریانهای سوخته هستند. بخش دیگری از ناسیونالیسم ایرانی و در رأس آنها سلطنت طلبان و مشروطه طلبان، جریانهای متعلق به گذشته و یکبار برای همیشه سرنگون شده توسط مردم ایران میباشند. مردم حق طلب ایران که در همین یکده اخیر خیزشهای بزرگ سرنگونی طلبانه همانند، دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و خیزش شهریور ۱۴۰۱ بعد از قتل ژنرال امینی را مبتکرانه و جسورانه به میدان کشیدند، به روشنی بربطی و بیگانهگی جریانهای ضد انقلابی ناسیونالیست را با جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی دیدند. مهمتر تحولات سیاسی و اعتراضی جاری در ایران، ابعاد عمیق و گسترده پولاریزه بودن طبقاتی و اجتماعی و سیاسی تحولات سیاسی در ایران را نشان میدهد. دوران همه با همی سپری شده است. ملی گراها و ناسیونالیسم ایرانی متوجه هستند، جنبش طبقه کارگر ایران به عنوان جنبش سرزننده با هزاران اعتصابات و اعتراضات در هر سال، با خواسته ها و توقعات روشن و آماجی برای اداره شورایی و متشکل و متحزب شدن، متکی به حمایت و همبستگی جنبشهای

مرگ بر جمهوری اسلامی!



صنعت دین، علیه نابرابری و فقر و فساد، علیه سران نظم حامی این اوضاع؛ این نقشه راه واقعی و دستور کار مبارزه با خشونت است. انقلاب کارگری در ایران می‌خواهد دست مذهب و آتوریته را از سر زندگی زنان و مردم کوتاه کند و آزادی و رهائی را در تمامیت آن برای همگان اعاده کند. می‌خواهد نظم آپارتاید جنسی و قوانین منبعث از شرع و دین را

ملغی و به زباله‌دان بریزد. می‌خواهد به جهان بگوید این "فرهنگ ما" نبود، فرهنگ حاکمیت اسلامی بود که توسط دولتهای دموکرات به ما تحمیل شد. می‌خواهد بنیاد نابرابری را بزند که خشونت در مغز استخوان آن بی‌توته کرده است. تنها تغییر این معادله واقعی می‌تواند در اعمال خشونت به زنان تغییری محسوس و واقعی ایجاد کند.

سیاست مبارزه با خشونت علیه زنان هم مهم است. دوره "مطالبه‌گری"، دوره لابی‌گری، دوره مجاب کردن ضدزن‌ها به تغییر رفتار، دوره باج دادن به نیروهای اسلام سیاسی، دوره رقص تانگوی دموکراسی و اسلام برای دفع جناح "سنتی و فاندمنتالیست" و در آغوش کشیدن جناح "مدرن و پرو رفرم" پایان رسیده است. بعلاوه تعرض نیروهای ضد زن در جهان و در منطقه خاورمیانه که یک کانون بحران و کشمکش برای بازسازی است، گسترش یافته است. خاورمیانه نیازمند بازگشت به روندهای سکولار و پیشرو است. دنیای امروز نیازمند یک تغییر واقعی است. تجربه و ویژگیهای خیزش زنانه ایران را باید جدی گرفت و آنرا دنبال کرد. تجربه‌ای که سرعت در کیفیت و شمایل قدرتمند و کنکرت‌تری بمیدان خواهد آمد. امروز ضروری است همه‌جا و بویژه در کشورهای اسلام زده علیه سلطه اسلامیون و حیات خلوتهای سرمایه‌داری بیاخاست. سرنگونی دولتهای مذهبی و اسلامی و استبدادی یک راه کاهش جدی خشونت به جامعه و زنان است. انقلاب و یک موج انقلابی در کشورهای منطقه و جهان، یک راه حل واقعی برای نفی خشونت سازمان‌یافته و روزمره در نظام نابرابر و مملو از تبعیض کنونی است.

۲۱ نوامبر ۲۰۲۵

\*\*\*

## آزادی، برابری، رفاه

### از یک دنیای بهتر

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائماً بعنوان شاخص‌های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص‌ها قرار دارند.

دقیقاً همین ایده‌آلها بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل می‌دهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه‌ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

## بمناسبت ۲۵ نوامبر،

## نظام کنونی مبتنی بر خشونت است!

سیاوش دانشور

۲۵ نوامبر "روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان" است. روزی که به یاد قتل فجیع خواهران میرابل از سوی سازمان ملل نامگذاری شد. پاتریا، مینروا و ماریا ترزا در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰ توسط رژیم دیکتاتوری نظامی رافائل ترخویو در دومینیکن به قتل رسیدند. ابتدا سال ۱۹۸۱ در کنفرانس فعالین زن آمریکای لاتین و جزایر کارائیب پیشنهاد این روز جهانی مطرح شد و نهایتاً چهار دهه بعد، در اکتبر ۱۹۹۹، سازمان ملل این روز را در تقویم مناسبت‌های خود گذاشت.

سازمان ملل و دولتها که هر سال در این روز پیامهای آتشین می‌دهند و کمپین و بودجه می‌گذارند، کارنامه اسفناکی دارند. بعد از یک ربع قرن از تصویب جهانی اینروز، خشونت علیه زنان از قلب اروپا و آمریکا تا کشورهای استبدادی بیداد میکند. هر سال باید بگوئی دریغ از پارسال! دیگر عبارت "خشونت نکنید" برای این نظام لوکس شده است، به صحنه جنگها در کشورهای خاورمیانه و فلسطین تا کنگو و لیبی و میانمار نگاه کنید. برمداری را رسماً احیا کردند، با گیوتین اسلامی سر می‌زنند، نسل‌کشی آنالین و سریالی در غزه سازمان دادند و زنان و کودکان و مردم سیویل عمده قربانیان آن بودند. امروز در دنیا تورنمنت سبعت و شکنجه و آدمکشی و ترور برقرار است. امروز ایدئولوژی مسلط طبقه بورژوازی بر طبل فاشیسم و نژادپرستی و پاکسازی جمعی می‌کوبد. نظامی که نیازمند بازتولید خشونت در چنین ابعاد گسترده‌ای است، قطعاً نمیتواند با خشونت علیه زنان مبارزه کند. کسانی که جنایتکارترین و ضدزن‌ترین دستجات مانند طالبان و جمهوری اسلامی و جولانی و دیکتاتورهای متفرقه را حمایت می‌کنند و بقدرت میرسانند، چطور میتوانند مخالف خشونت بر زنان باشند؟

باید تاکید کرد که هر زنی در این کره خاکی و ما بعنوان کمونیست کارگری، از هر سر ذره بهبود و تغییر قانونی در موقعیت فردی و اجتماعی زنان و عموم شهروندان دفاع و برای آن مبارزه می‌کنیم. یک محور مهم برنامه کمونیستی ما مبارزه مستمر و بیوقفه برای بهبود و تحمیل اصلاحات به حکومتها است. این تلاش روزمره و بیوقفه جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبشهای مدافع برابری و رفع تبعیض است. اما کیست که دنیای امروز و واقعیات را ببیند و نداند که سرمایه‌داری معاصر نه فقط ظرفیت بهبود و ارتقای زندگی کارگران و اکثریت مردم در خود کشورهای غربی را ندارد، بلکه سطح عمومی زندگی و دستمزد و حقوق پایه‌ای مردم را هر روز پائین می‌کشد تا هزینه‌های دولتی و عمومی را به نفع کسب سود بیشتر سرمایه‌داران کاهش دهد. سرمایه با تحمیل فقر و با اعمال خشونت بنیادی تبعیض و بردگی مزدی به اکثریتی عظیم، زمینه گسترش خشونت به زنان را مهیا و دامنه و تداوم آن را فراختر میکند. پشت خشونت علیه زن در جهان امروز، پایه‌های قدرتمند اقتصادی، سیاسی، قانونی و حقوقی و فرهنگی قرار دارد. بدون درهم کوبیدن این موانع، شاید خشونت علیه زن جاهائی و موقتاً کاهش یابد اما منتفی نمیشود. ستمکشی زن عموماً و اعمال خشونت به زن در اشکال مختلف، نیاز سیستم نابرابر و مبتنی بر تبعیض و بردگی است. نظام کنونی، سرمایه‌داری در کره خاکی، مبتنی بر خشونت است.

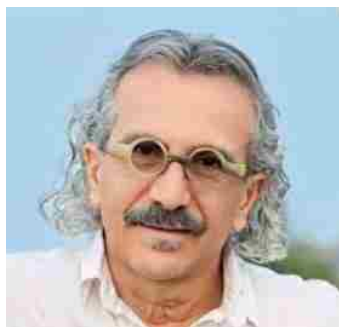
لذا امروز کسی می‌خواهد با خشونت علیه زن مبارزه کند باید انقلابی و ترجیحاً سوسیالیست و کمونیست باشد. شاید بهتر است چهره ایران را از سمت امیدبخش آن ببینیم: عروج خیزش انقلابی زن محور علیه خشن‌ترین دیکتاتوری زمانه، علیه نظم آپارتاید ضد زن، علیه دستگاه و

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## ناسیونالیسم، افیون نوین توده‌ها

### بخش اول

علی جوادی



طبیعت انسان است". این‌ها نه حقایق، بلکه قصه‌هایی‌اند که حاکمان، برای حکومت کردن، بافته‌اند.

ناسیونالیسم، همان طور که منصور حکمت دقیقاً نشان می‌دهد، اختراع بورژوازی است برای فرار از واقعیت تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی که موتور محرکه تاریخ جوامع

تاکنونی است. یاد زهر آگاهی است. لبخند نقاشی شده‌ای است بر صورت کریه استثمار و نابرابری انسانها. ناسیونالیسم می‌گوید: "نگاه نکن که تو کارگری و او سرمایه دار است. اما شما هر دو ایرانی هستید!" گویی که "ملت" زخم گرسنگی را می‌بندد، یا پرچم، اجاره خانه را پرداخت می‌کند و فقر را درمان می‌کند.

ملت، این واژه‌ای که معمولاً با هیبت به آن نگاه می‌شود، یک فانتزی ایدئولوژیک است. مجموعه‌ای از انسان‌های کاملاً متفاوت، با زبان‌ها، فرهنگ‌ها، تاریخ‌ها، و منافع طبقاتی متضاد، با چسب "وطن" به هم چسبانده می‌شوند و نامش را می‌گذارند "ملت". و برای اینکه این چسب سست از هم نپاشد، باید هر روز به آن مقدس‌ترین مفاهیم ضد انسانی تزریق شود: خاک مقدس، خون شهید، غرور تاریخی، منافع ملی، افتخار ملی، خطر دشمن خارجی، تمامیت ارضی، و ...!

و اگر کسی بپرسد: چرا من باید با سرمایه دار "هم وطنم" هم سرنوشت باشم؟ یا چرا کارگر افغانستانی را از خودم دور بدانم؟ آن گاه ناسیونالیسم از چهره مهربان به چهره دژخیم تغییر می‌دهد. حالا او "ضد ملی"، "خانن"، "ستون پنجم دشمن" است!

ناسیونالیسم، همان‌طور که مذهب در سده‌های تاریک، با آسمان معامله می‌کرد، با خاک و منافع طبقه حاکمه معامله می‌کند. همان کاری که کشیش و آخوند با "ایمان" کرد، دولت سرمایه با "ملت" می‌کند. "باور کن که یکی هستی با جلال، با سرمایه، اگر نه، پس دشمنی."

این است جوهر ناسیونالیسم: فرار از واقعیت انسان به پناهگاه افسانه. نه تحلیل طبقاتی، بلکه اسطوره شناسی سیاسی. نه همبستگی انسانی، بلکه "ما در برابر آن‌ها". و از این "ما" چه کسی سود می‌برد؟ آن که ثروت دارد، ارتش دارد، صاحب سرمایه و ابزار تولید و توزیع اجتماعی است، میکروفن دارد، رسانه دارد. نه کارگر، نه بیکار، نه زن ستمدیده، نه کودک مهاجر و نه جوان بی آینده.

در دنیای سرمایه داری، ناسیونالیسم چسب باقی مانده برای بند زدن پارگی نظم پوسیده و ضد انسانی حاکم است. و برای آن که این چسب عمل کند، باید مدام تکرار شود. هر روز، هر صبحگاه، هر مسابقه فوتبال، هر انتخابات، هر بحران سیاسی: پرچم بالا، سرود پخش، دشمن تراشی، همبستگی ملی.

و ما؟ ما باید فریاد بزنیم که این نقاب را بشکافند. ملت، واقعیت نیست. ناسیونالیسم، حقیقت نیست. این‌ها قالب‌هایی‌اند برای دفن انسانیت، برای فراموشی تضاد طبقاتی، برای تکه تکه کردن بشریت. نه، ما ملت نیستیم. ما انسان‌ایم. ما کارگریم. ما هم سرنوشتی انسانی و طبقاتی داریم، نه تعلقی خیالی به یک پرچم و یک خاک و یک تاریخ جعلی.

ملت به مثابه افسانه سیاسی - چگونه ناسیونالیسم ملت را می‌سازد "ملت" را از بدو تولد نمی‌نویسند، آن را بعدها، با مرکب خون، در دفترهای قدرت می‌نگارند. این کلمه، این نام مقدس جعل شده، همان قدر واقعی است که "سرزمین موعود" ادیان. چیزی که

مارکس، در توصیف نقش مذهب در جامعه طبقاتی، نوشت: "مذهب آه انسان ستمدیده، قلب دنیای بی قلب، و روح اوضاع بی روح است. مذهب افیون توده‌هاست."

این جمله، نه تنها یک نقد به مذهب، بلکه تشخیص ساختار ایدئولوژیک هر نظام ارتجاعی است که مذهب در کنار قدرت حاکم است: ابزارهایی که به توده‌ها آرامش می‌دهند تا به حاکمان، آرامش ببخشند. اما در جهانی که دین در اثر ضربات توده‌ها به درجات معینی به حاشیه رفته، در جهانی که بازار و دولت و پرچم و مرزها به محور آگاهی و ارونه اجتماعی بدل شده‌اند، این پرسش مطرح می‌شود که: افیون امروز توده‌ها چیست؟ پاسخ واضح است: ناسیونالیسم!

ناسیونالیسم، در دنیای مدرن امروز، همان کارکردی را دارد که دین در دنیای سنت و بخشهایی از جوامع کنونی دارد. ناسیونالیسم مانند مذهب، درد را توجیه می‌کند. دشمن واقعی را پنهان می‌کند. به فقر، شکوه ملی می‌بخشد. به بی‌عدالتی، تقدس سرزمینی می‌پوشاند. به بردگی، هویت تزریق می‌کند. همان‌گونه که دین، وعده نجات در آخرت می‌دهد، ناسیونالیسم نیز وعده عزت در خاک و مرز می‌دهد. هر دو توهم‌اند. هر دو ابزار سلطه‌اند. هر دو مردم را از آگاهی، از همبستگی، از مبارزه و از رهایی دور می‌کنند.

در میانه ویرانی‌های اقتصادی، جنگ، تبعیض، مهاجرت، گرسنگی و بی‌خانمانی، ناسیونالیسم پرچم افتخار بالا می‌برد و فریاد می‌زند: "ما یک ملت هستیم!" گویی دردهای واقعی با این جمله پایان می‌پذیرند. گویی کودک گرسنه، با شنیدن سرود ملی، سیر می‌شود. گویی زنی که قربانی تبعیض جنسی است، با دیدن پرچم، به برابری می‌رسد. گویی کارگری که شب تا صبح جان می‌کند، با یاد کوروش و داریوش، از رنج و استثمار و فقر آزاد می‌شود!

ناسیونالیسم، به انسان تهی شده از امنیت، کار، عشق، آینده و معنا، یک جایگزین می‌دهد: ملت. و ملت، نه یک واقعیت، بلکه یک داستان است؛ افسانه‌ای سیاسی، ساخته ایدئولوژی کور و ضد انسانی ناسیونالیستی طبقات حاکم، چهارچوبی برای سرپوش گذاشتن بر تضادهای طبقاتی و حفظ و تداوم بخشیدن به نظم سرمایه داری.

در این یادداشتهای تلاش می‌کنم تا نشان دهم که ناسیونالیسم چگونه ذهن‌ها را تسخیر می‌کند، چگونه "ملت" را از دل نفرت و مرز و اسطوره خلق می‌کند، چگونه همبستگی انسانی را نابود و هم طبقه‌ای‌ها را به دشمن بدل می‌سازد، و چگونه در خدمت بورژوازی در هر کجا، به یک افیون تمام عیار بدل می‌شود. ناسیونالیسم، افیون امروز توده‌هاست. نه متحد مردم، که دشمن آشتی‌ناپذیر آزادی و برابری است.

**ماهیت ناسیونالیسم - اختراع بورژوازی، نه واقعیت بشری**  
بگذارید همین ابتدا حقیقتی را بی پرده بگویم: ناسیونالیسم، نه ریشه در خاک دارد و نه در خون. نه از دل تاریخ بیرون زده، نه از طبیعت انسان. ناسیونالیسم، در آزمایشگاه‌های سیاسی ایدئولوژی بورژوازی پخته شده است. ترکیبی از افسانه، آموزش اجباری، پرچم، سرود، اسطوره سازی، تاریخ جعلی مشترک و تکرار روزمره تا آنجا که خود مردم هم فراموش کنند این همه را از کجا آورده‌اند.

اگر کسی امروز به شما گفت "ملت واقعیتهای طبیعی است"، همانقدر باید به او خندید که اگر بگوید "پادشاه سایه خداست" یا "برده بودن بخشی از

## ناسیونالیسم، افیون نوین توده‌ها...

## بخش اول

## از میان رویدادهای هفته

## اسلام سیاسی فقط عربده میکشد!...

## ادامه از صفحه ۹

کننده بی حقوقی مردم فلسطین است. تضمین کننده تداوم وضعیت موجود است، وضعیتی که در آن دولت اسرائیل هر روز با بمباران، محاصره، نابودی زیرساختهای حیاتی و قتل جمعی مردم بی دفاع غزه را تکه تکه میکند. این طرح نه به کشتار پایان میدهد، نه به محاصره، نه به استعمار نو، تنها آن را زیر یک صورتجلسه سیاسی جدید بسته بندی میکند. در حقیقت، تصویب چنین قطعنامه‌ای، مشروعیتی جدید به همان جنایت میدهد که مردم جهان ماههاست علیه آن به خیابان آمده اند.

باید تاکید کرد صلح، بدون عدالت و بدون حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین، یک فریب است. صلحی که بر صفحه تلویزیون اعلام میشود در حالی که مردم زیر آوار دفن میشوند، "آشتی" نیست؛ ابزار مدیریت و کنترل خشم جهانی است. صلحی که در آن حق مردم برای داشتن کشور مستقل و متساوی الحقوق نادیده گرفته شود، صلح نیست، قرارداد تمدید استعمار است. راه واقعی پایان این معضل تاریخی تنها از مسیر به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین برای تشکیل کشور مستقل فلسطینی میگذرد؛ نه یک سرپرستی و تعیین قیم، کاریکاتوری محصور در چک پوینتها، نه یک "خودگردانی امنیتی"، بلکه یک کشور واقعی، با مرز، حاکمیت و آزادی سیاسی.

ایجاد کشور مستقل فلسطینی بزرگترین ضربه به فاشیسم اسرائیلی است، همین فاشیسمی که امروز زیر نام "امنیت" و "مبارزه با تروریسم" نسل کشی میکند. همین فاشیسمی که ۲۰ کودک را روزانه در صفهای غذا میکشد. همین فاشیسمی که هر آن کس که نام فلسطین را بر زبان آورد، در جهان غرب به "تهدید" و "افراطی" متهم میکند. و در همان حال، بزرگترین ضربه به اسلام سیاسی نیز هست، به پروژه‌های ارتجاعی ایران، حماس، و تمام حکومت‌های منطقه که بقایشان به این زخم کهنه بر پیکر مردم فلسطین گره خورده است. تشکیل کشور فلسطینی یعنی بیرون کشیدن مسئله فلسطین از دست هر دو بلوک ارتجاع: فاشیسم اسرائیلی و اسلام سیاسی.

این طرح ترامپ نه تنها صلح نمی آورد، بلکه تضمین میکند که هیچگاه صلحی واقعی شکل نگیرد. مادام که حق مردم فلسطین برای داشتن کشور مستقل به رسمیت شناخته نشود، هر "صلحی" پوچ، بی معنا و پوشالی است. هر قطعنامه‌ای، هر سخنرانی‌ای، هر دست تکان دانی در شورای امنیت، تنها پرده دکوراتیوی است که روی خرابه‌های یک ملت کشیده میشود.

باید جلوی نسل کشی دولت اسرائیل را گرفت. باید محاصره غزه پایان یابد. باید ارتش و دولت اسرائیل از جنایت علیه غیرنظامیان بازداشته شوند. باید مردم غزه را از شر جریان‌های تروریست اسلامی خلاص کرد، و این تنها زمانی ممکن میشود که این مردم، همین مردم زیر آوار، همین خانواده‌هایی که هر روز عزیزانشان را از دست میدهند، به عنوان یک مردم صاحب حق، صاحب اراده و صاحب سرنوشت شناخته شوند.

بدون کشور مستقل فلسطینی، صلح تنها اسم دیگری برای ادامه جنایت است. این را باید به زبان روشن گفت: صلحی که بر پایه حق ملت تحت ستم بنا نشده باشد، صلح نیست، آتش بس میان جلا و قربانی است، و قربانی همیشه بهایش را میپردازد.

\*\*\*

واقعاً وجود دارد، انسان است: با نیاز، با رنج، با امید، با کار. اما آن چه ناسیونالیسم از انسان می‌سازد، "عضوی از ملت" است، همچون پیچ در ماشین، همچون مهر در دفتر اسناد بورژوازی.

دروغ بزرگ ناسیونالیسم این است: ملت پیش از ناسیونالیسم وجود داشته. اما تاریخ، با طعنه‌ای کوبنده، خلافتش را اثبات کرده است. هیچ یک از ملت‌هایی که امروز می‌شناسیم، بدون دخالت سیاست، بدون اعمال قهر، بدون پروژه دولت سازی و پاک سازی زبانی و فرهنگی پدید نیامده‌اند. آن چه "ملت" نامیده می‌شود، محصول برنامه ریزی ایدئولوژیک طبقه حاکم است، نه حاصل اراده آزاد انسان‌ها.

## ملت، میوه تلخ دولت سازی

در فرانسه، "ملت فرانسه" پیش از قرن نوزدهم وجود نداشت. روستاییان فرانسه به صداها لهجه سخن می‌گفتند، هیچ حس مشترکی از "ملت" نداشتند و بسیاری حتی نام پادشاه را نمی‌دانستند. اما دولت بورژوازی، برای استقرار نظم سرمایه داری، زبان پارسی را به زور آموزش داد، رسانه‌ها را متمرکز کرد، آموزش اجباری را برقرار نمود و نهادهای بوروکراتیک را گسترش داد. به این فرآیند، نه طبیعی، بلکه مهندسی ایدئولوژیک می‌گویند. ملت، نتیجه چنین مهندسی‌ای است، نه نتیجه تاریخ یا فرهنگ و نه واقعی و عینی.

در آلمان، "ملت" را از دل فولاد، خون و پروس بیرون کشیدند. بیسمارک نه شاعر بود، نه فیلسوف، بلکه چکش گر ملت بود. با سه جنگ بیرونی و سرکوب داخلی، از مردمی متفرق، "آلمان واحد" را ساختند. او ملت را نساخت، بلکه ساختارش را تعریف و تراشید. هر لهجه‌ای که مزاحم وحدت بود، له شد. هر "هویت" که ناسازگار بود، حذف شد. و همه این‌ها به نام "ملت" انجام شد، ملتی که هنوز وجود نداشت.

در ایران نیز، پدیده ملت سازی نه از دل مبارزات مردم، بلکه از سرنیزه رضا شاه آغاز شد. زبان فارسی استاندارد و اجباری شد، اسامی تغییر یافت، لباس‌ها متحد شد، گویش‌ها سانسور شدند، و تاریخ سازی باستان گرا، جای حافظه مردم و مبارزه تاریخی و طبقاتی را گرفت. رضا شاه ملت نساخت، انسان‌ها را بر حسب نقشه جغرافیای خود بازتعریف کرد. و پس از او، جمهوری اسلامی همان پروژه را این بار با "امت اسلامی" تکمیل کرد.

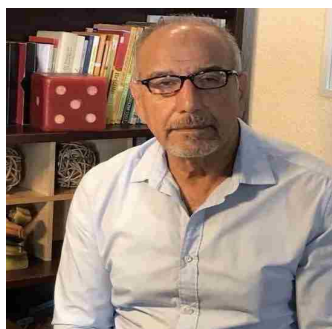
## ناسیونالیسم: تولید کننده ملت

این جا به اصل قضیه می‌رسیم: ناسیونالیسم ملت را می‌سازد، نه ملت ناسیونالیسم را. این وارونگی تاریخی، ابزار تسخیر ذهن‌ها است. ما به جای دیدن ملت به مثابه یک اختراع، آن را پدیده‌ای طبیعی، تاریخی، و مقدس می‌پنداریم. و این گونه، ابزار سرکوب را با نام افتخار ملی می‌پذیریم.

ملتی که امروز ما می‌شناسیم، ساخته تبلیغات، آموزش، نظام سربازگیری، سرودهای ملی، و دشمن سازی‌های سیستماتیک است. ملت، چیزی نیست جز روایت رسمی قدرت. یک افسانه مهندسی شده که در آن "ما" همیشه مظلوم، شریف، تاریخی و قهرمان‌ایم، و "آن‌ها" همیشه تهدید، خائن، مهاجم یا نامقدس‌اند. این "ما" و "آن‌ها"، دو گانه‌ای است که ناسیونالیسم برای تفرقه در طبقه کارگر خلق می‌کند. در بخش‌های دیگر به نقش "ملت" و تاثیرات مخرب و مذهب گونه آن در تحولات اجتماعی می‌پردازیم.

نوامبر ۲۰۲۵

آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان!



مردم، تأمین امنیت و آرامش، بلکه وظیفه‌اش کنترل امنیتی زندگی مردم است. فقر و فلاکت اقتصادی، تورم و گرانی، بیکاری و گرسنگی شرايطی است که اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و زنان و جوانان با آن روبرو هستند و همه اینها به یک امر عادی و روزمره در جامعه تبدیل شده است. علاوه بر این، خفقان سیاسی و فرهنگی و

سرکوب هرنوع اعتراضی در مقابل درد و رنجی که مردم میکشند، جامعه را به نابودی سوق داده است. درچنین جوامعی که ثروت و امکانات آن در اختیار اقلیت سرمایه‌دار، دولت و قدرتمندان و آقازاده‌ها قرار دارد و اکثریت مردم از امکانات و رفاه اقتصادی و اجتماعی محروم هستند، طبیعی است که استیصال، ناامیدی، قتل و جنایت و خودکشی افزایش می‌یابد. در چنین جوامعی از جمله ایران، دولت با ابزارهایی که در اختیار دارد، عامل اصلی ناهنجاری‌ها و مشکلات اجتماعی است.

بنابراین باید روشن باشد که علت افزایش خودکشی در ایران بخصوص در سال‌های اخیر با تعمیق مشکلات اقتصادی و اجتماعی، صرف‌نظر از عامل روانی در افراد که درصد کمی را به خود اختصاص میدهد، عموماً ناشی از فقر و فلاکت و بیکاری در میان کارگران و مردم تهیدست بدلیل فقر اقتصادی، و اخلاق و فرهنگ مردسالارانه و ناموس پرستی ناشی از حاکم بودن قوانین ضد زن و آپارتاید حاکم بر جامعه و ازدواج اجباری در میان زنان، و اختناق سیاسی و فرهنگی و عدم تأمین مخارج تحصیل در میان دانشجویان و دانش‌آموزان است.

بررسی‌ها نشان میدهد که فقط از اوایل فروردین ۱۴۰۳ تا اواخر پاییز همان سال دست‌کم ۱۶ دانش‌آموز در سنین ۱۴ تا ۱۸ سالگی به همین دلایل اقدام به خودکشی کرده‌اند. طبق همین بررسی‌ها آمار خودکشی در میان پزشکان و کادر درمان بدلیل فشار کاری در روز تا ۱۵ ساعت و درآمد بسیار کم و عدم بموقع دریافت حقوق ماهانه تا ۵ برابر افزایش یافته است. بر اساس نوع شغل، ۳۲ درصد خودکشی در میان کارگران و مزدبگیران، یعنی حدود یک سوم آمار خودکشی در ایران، و زنان خانهدار ۱۱ درصد از آمار خودکشی را به خود اختصاص داده است.

روزانه خبرهایی از خودکشی همچون راننده کامیون بدلیل فقر و بدهکاری، معلم بدلیل فقر اقتصادی، کارگر بدلیل فقر و اخراج در محیط کار و حلق‌آویز کردن خود جلوی چشم کارگران، و یا جوانان و زنانی که در منزل بدلیل ناامیدی و عدم دسترسی به امکانات زندگی یا فشار اخلاق فرهنگی و مردسالارانه، با قرص یا حلق‌آویز کردن خود به زندگی پایان میدهند، منتشر میشود. آمار خودکشی بسیار زیاده‌تر از تعدادی است که در رسانه‌ها درز میکند؛ چراکه یا رژیم اسلامی بدلیل امنیتی و یا خانواده‌ها بدلیل مختلف از جمله حفظ حیثیت خانوادگی، از پخش آن جلوگیری به عمل می‌آورند.

### راه چاره و مقابله با خودکشی

افرادی که به هر دلیلی ناخواسته و از سر ناامیدی به خودکشی روی می‌آورند، نباید تحقیر و سرزنش شوند. کسانی که اقدام به خودکشی میکنند کوچکترین روزنه‌ای از امید در خود نمی‌بینند. آن‌ها مسؤول رفتار و کردار خود هستند، اما نباید از نظر دور داشت که انسانها در جامعه زندگی میکنند و از مناسبات خوب و بد و در موارد زیاد عوامل تحمیلی، تأثیر می‌پذیرند. دولت قبل از هر کس مسؤول زندگی مردم و رفاه و آسایش جامعه است. در جوامع سالمتر و جایی که انسانها از درجه‌ای از امکانات و رفاه بیشتر برخوردارند، قتل و جنایت و خودکشی کمتر است و امکانات برای بهبود شرایط روحی انسانها بیشتر فراهم است.

## افزایش آمار خودکشی در ایران و راه برونرفت از آن

سعید یگانه

آمار خودکشی در ایران نشان میدهد که این عارضه انسانی در میان اقشار مختلف جامعه بشدت در حال افزایش است. یکی از دلایل خودکشی، اختلالات روانی در انسانهاست که مختص هم‌جوامع بوده و اصولاً ربطی به موقعیت اجتماعی و اقتصادی افراد ندارد؛ اما آمار بالای خودکشی در ایران نشان میدهد که بیشتر آن علت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد و از آنجا که افراد علیرغم تلاش و سخت‌کوشی هیچ امیدی به بهبود اوضاع خود نمی‌بینند، خود را از جامعه منزوی میکنند و یأس و استیصال بر آنان مسلط می‌شود.

طبق بررسی‌ها، خودکشی در ایران سه برابر میانگین جهانی است و از آنجا که دولت حاکم وظیفه‌اش کنترل و مطیع کردن جامعه است، نه بهبود زندگی انسانها، در نتیجه هیچ اقدام مؤثری برای جلوگیری از خودکشی انسانها صورت نمیدهد و برای آن هزینه نمیشود. پژوهشها نشان میدهد که بطور متوسط از هر ۱۰۰ هزار نفر در ایران ۱۲۵ نفر برای پایان دادن به زندگی به شیوه‌های مختلف از جمله حلق‌آویز یا خودسوزی اقدام به خودکشی میکنند. در این بررسی‌ها عنوان شده که میزان اقدام به خودکشی در ایران تقریباً ۲۰ برابر بیشتر از خودکشی‌هایی است که منجر به مرگ میشوند؛ یعنی افراد هنگام خودکشی با قصد به خودکشی، نجات پیدا میکنند. بررسی پزشکی قانونی در ایران، با اینکه تحت فشار و کنترل دستگاههای امنیتی یا آمار دقیق نمیدهد و یا مطابق میل آنان علت خودکشی‌ها را اعلام نمیکند، نشان میدهد که آمار خودکشی در ایران در ۹ ماه نخست امسال نسبت به سال گذشته ۱۴ درصد افزایش یافته است.

آمار خودکشی در میان کارگران، پزشکان و پرسنل درمانی، دانشجویان و دانش‌آموزان به دلایل گوناگون و در شهرهای مختلف ایران بخصوص غرب کشور بطرز نگران‌کننده‌ای در حال افزایش است و به یک معنا بحرانی شده است. این بررسی‌ها که در داخل ایران توسط پژوهشگران و متخصصین عرصه روانپزشکی عمدتاً صورت می‌گیرد، علت خودکشی را اساساً عوامل اقتصادی همچون فقر، بیکاری، محرومیت، ناامنی شغلی و عوامل اجتماعی و فرهنگی مانند جنگ، تبعیض، ازدواج‌های اجباری و فشارهای اخلاقی و فرهنگ مردسالاری عنوان می‌کنند.

با توجه به آمار رشد جمعیت در ایران در دو دهه اخیر که با رشد ۲۱ درصدی مواجه بوده، بدلیل نامتناسب بودن امکانات و رفاه در زندگی انسانها نسبت به رشد جمعیت، میزان رشد نزاع، طلاق و اختلافات خانوادگی بدلیل مشکلات عیدهای که مردم با آن روبرو هستند، در همین دو دهه ۶۰۰ درصد بوده است که یکی از پیامدهای آن اقدام به خودکشی در میان افرادی است که از این زندگی به تنگ آمده‌اند. یک روانشناس که در مورد افزایش خودکشی مورد سؤال قرار می‌گیرد، می‌گوید: "باید اعتراف بکنم که در دقت‌م مدام با موارد خودکشی مواجه میشوم. بویژه در میان جوانان آنقدر مراجعان زیاد است که گاهی متحیر میشوم و اغلب ریشه در افسردگی دارد." و این آمارها نسبت به فشارهای اقتصادی و سیاسی، ناامنی شغلی و عدم دسترسی به آرزوهای هرچند محدود و عدم امید به آینده‌ای بهتر در حال افزایش است.

### دلایل خودکشی

ما با جامعه‌ای روبرو هستیم که هیچ هنجار قانونی و انسانی در آن جاری نیست. حکومتی که نه برای اداره جامعه و رسیدگی به مشکلات



هم اضافه نمود. کشورهایی مانند ایران که عملاً سیستم آپارتاید جنسی را بعنوان یک نظام کاملاً ضد زن سازمان داده اند.

علیرغم دستاوردهای مبارزاتی زنان در دهه های گذشته، گسترش خشونت علیه زنان تابعی از وضعیت موجود اقتصادی در جهان میباشد. فقر و گرسنگی که اکنون با وحشیگری عنان گسیخته

سرمایه دار به مردم تحمیل شده است را باید به عنوان یک عامل اصلی این وضعیت ناپسامان نام برد. بی جهت نیست که امروز درکنار شورش گرسنگان که مانند سونامی دنیا را درنور دیده است، زنان علیرغم همه ی محدودیت های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی که به آنها تحمیل شده است بعنوان یکی از نیروهای پیشرو این حرکت در صفوف مقدم مبارزه قرار دارند. برای زنانی که از فقر و گرسنگی خود و خانواده هایشان به تنگ آمده اند، تنها یک راه باقی است و آنهم تغییر این دنیا است. در یک کلام باید گفت که قاتلان واقعی نه وابستگان و نزدیکان، بلکه سیستمی است که انسانها را به زن و مرد، تقسیم کرده است و جامعه را براساس تبعیض و نابرابری سازمان داده است.

برای مبارزه علیه خشونت و ستم بر زنان نباید راه دوری رفت. باید این دنیای وارونه را تغییر داد. باید نان را به سفرهای خالی باز گرداند. باید آرامش و امید به زندگی به کاشانه ی مردم باز گردانده شود تا پدران خسته از کار روزانه و همسران بیکار دستشان به خون عزیزانشان آلوده نشود. باید انسانیت و حقوق برابر را جایگزین جنسیت تحقیر شده زن قرار داد و بار دیگر حرمت و کرامت انسانهای زن و مرد اساس پویایی جامعه قرار گیرد و خرافات و تجاوز جنسی و ناموسپرستی به عنوان اخلاقیات دوران جهالت انسان به گور سپرده شود.

روز ۲۵ نوامبر روز همه ی ما است. روز مبارزه بر علیه خشونت و روز دفاع از انسان است. باید در این روز پرچم آزادی و برابری را به اهتزاز در آورد و در صفوف عظیم، مارش به گور سپردن این نظام پوسیده را آغاز نمود.

زنده باد آزادی، زنده باد برابری  
زنده باد آزادی زن

\*\*\*

## عراق میان دو قطب ارتجاع؛ نه جمهوری

### اسلامی، نه آمریکا ...

ادامه از صفحه ۱۰

فقط در یک آلترناتیو سوسیالیستی و انسانی قابل تحقق است؛ آلترناتیوی که نه تنها علیه جمهوری اسلامی و آمریکا بلکه علیه کل نظام سرمایه داری دزدسالار و ارتجاعی حاکم می ایستد.

در دل همین بحران هاست که آینده ای نو متولد می شود؛ آینده ای که در آن قدرت از آن انسان و جامعه است، نه اسلحه و دولت های مداخله گر. آینده ای که هر انسان در عراق بتواند آزادانه بگوید:

"من نه شیعه ام، نه سنی؛ نه پیرو آمریکا و نه مدافع ایران؛  
من یک انسانم و حق دارم در صلح و رفاه زندگی کنم."  
\*\*\*

## ۲۵ نوامبر روز منع خشونت بر زنان

### پروین کابلی

۲۵ نوامبر روز اعتراض علیه ستم کشی زن و خشونت است که بر زنان اعمال میشود. هر لحظه در گوشه ای از این دنیا زنی در خون خود غلطیده میشود، هر لحظه قلب زنی از حرکت باز می ایستد، هر لحظه پیکر زنی از زیر خاک بیرون کشیده میشود و هر لحظه زنی به زندگی خود پایان میدهد و یا خود را به آتش میکشد.

اما این هنوز همه ی حقیقت نیست. این هنوز حقیقت زندگی میلیونها زن که زنده اند و سرکوب می شوند و به بردگی جنسی تن میدهند، نیست. این هنوز چیزی از کارخانه عظیم سقط جنین دختران نمیگوید و هنوز از تجاوز جنسی در خانواده چیزی را بیان نمیکند. آمار قربانیان ناموسپرستی فقط نوک این کوه یخ را نشان میدهد.

این قاتلین چه کسانی هستند و کدامند که حق حیات و زیستن را در دستان خود دارند و بیرحمانه زنان را قتل عام میکنند.

قاتلین فرشته ها، کارولین ها، رومیناها، سارینا، اوا، جنیفر، هودا و ادیسا، نادیا، کژال، مارتا، ساجده و هزاران هزار زن دیگر در بسیاری موارد کسی جز پدرانی که با مشقت به امرار معاش خانواده خود مشغول بوده اند نیستند، کسی جز برادرانی که با آنها بزرگ شده اند و دوران کودکی را با هم سپری کردند نیستند، کسی جز عاشقی که روزها و شبها خواب به چشمانش نرفت تا زن مورد علاقه اش را بدست آورد نیست.

قاتلین، عزیزان و نزدیکان زنان هستند. قاتلینی که بسیاری از آنها هرگز مرتکب جرمی نشده اند.

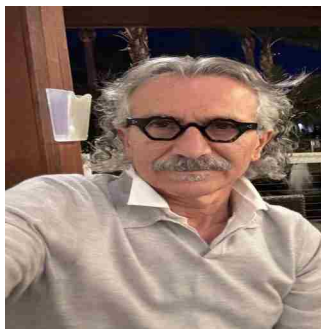
سناریوی خشونت علیه زنان امروزه دامنه وسیعی به خود گرفته است. کشتار زنان امروز در بسیاری از کشورها به یک مسئله حاد اجتماعی تبدیل شده است. مامورین ریز و درشت دولتها در به در، در جستجوی قاتلین و عاملان خشونت خیابانها و کوچه ها را به تسخیر خود در آورده اند و مفسرین و علمای دانشگاهی در سیارات دیگر دنبال تئوری های کشف نشده اند. اما نمودار خشونت علیه زنان همچنان رو به صعود است.

برای پایان دادن به این وضعیت لازم نیست به کره مرخ سفر کرد و به کشفیات عجیب و غریبی پرداخت. باید به جامعه بشری امروز نگاه انداخت تا دید و فهمید که چرا نیمی از اعضای جامعه که زنان باشند فقط و فقط بخاطر جنسیتشان دچار ستم و خشونت میشوند.

خشونت علیه زنان امروز یک عنصر اصلی و پایه ای در جهان است. زنان در بسیاری از کشورها عملاً از هرگونه حقوق اجتماعی و انسانی محرومند و از همان ابتدای تولد با دیواری از خرافات مذهبی و اخلاقیات کهنه و مرد سالارانه روبرو میشوند و از همان لحظه ی تولد یاد میگیرند که زن بودن یعنی گناه و حقارت.

در بسیاری از کشورها خشونت علیه زنان عملاً بعنوان یک سیستم نهادینه شده عمل میکند و دستگاه دولتی بعنوان ابزاری جدی در گسترش و بقای خشونت علیه زنان عمل می نماید. نابرابری اجتماعی در شئون مختلف جامعه بر اساس جنسیت و دستمزدهای نابرابر و غیر عادلانه در مقابل کار یکسان، تصویب قوانین اجتماعی ضد زن، دخالت مذهب در کنار گسترش و تبلیغ فرودرستی زن با استفاده از عقب مانده ترین شیوه راه را برای خشونت علیه زنان هموار میکند و زنان بعنوان شهروندان درجه دوم در شرایطی ناامن و غیر انسانی قرار میگیرند. به این سناریوی دردناک باید وضعیت زنان در کشورهای اسلام زده را

**آزادی، برابری، رفاه!**



با یک خنده، مرگ سیاسی رژیم را امضا کرده، میترسد.

سرکوب شادی، یعنی ترس از انقلاب

جامعه ای که میرقصد، جامعه ای که شاد است، جامعه ای که برای خودش زندگی میخواهد، رژیم را تا مغز استخوان میترساند. نه چون "گناهی" رخ داده، بلکه چون نظم اسلامی در حال فروپاشی است. سردار رادان و بقیه جلادان خوب میدانند: هر لیوان مشروب که در یک رستوران سرو میشود، هر زنی که بی حجاب راه میروند، هر خنده ای که در یک جشن بلند میشود، یک گلوله است بر تابوت اسلام سیاسی.

واقعیت این است که پروژه اسلامیزه کردن جامعه شکست خورده است. نه فقط در کتاب، نه فقط در مناظره، در زندگی واقعی. در خیابان. در خانه. در رستوران. در عادات نسل جدید. در روابط اجتماعی انسانها. جامعه ایران قدم به قدم، ذره ذره، لجوجانه، زندگی را از چنگال مرگ پرستان اسلامی پس گرفته. و رژیم می بیند و می سوزد. و این پدیده تاریخی است.

**و نکته مهم: جامعه سوسیالیستی ما چه می کند؟**

بر خلاف جمهوری اسلامی که لذت را جرم میکند و سلامت را قربانی خرافه و جهل میکند، در جمهوری سوسیالیستی فردا، وضعیت کاملاً متفاوت خواهد بود: رستورانها آزاد خواهند بود با رعایت تمام استانداردهای شناخته شده جهانی، مشروبات الکلی استاندارد، سالم، کنترل شده، با برچسب، با نظارت کامل، برای مردم سرو کنند. تولید کنندگان داخلی نیز با بالاترین استانداردهای جهانی، در کارخانه های ایمن و کاملاً بهداشتی، به تولید مشروبات مورد نیاز جامعه خواهند پرداخت. نه بازار قاچاق خواهیم داشت، نه مسمومیت، نه کور شدن، نه مرگ، نه شلاق، نه زندان. در جامعه انسانی و سوسیالیستی ما، حق لذت، حق سلامت، و حق انتخاب مفاهیم مقدس اند؛ نه حکم ملای مسجد.

**نتیجه: انقلاب اجتماعی برای انسان - و مذهب زدایی کامل از دولت و جامعه**

ماجرای پلمب رستورانها دعوی کوچک بر سر الک نیست؛ این نشانه شکست تاریخی رژیم در جنگ با زندگی است. اسلام سیاسی در حال سقوط کردن است و مردمی که جامعه و زندگی را دارند از چنگال آن بیرون میشوند. تنها راه برای به سرانجام رساندن موفق این تلاش تاریخی، سرنگونی رژیم و سازماندهی یک انقلاب عظیم اجتماعی است: آزادی، شادی، برابری سیاسی و اجتماعی، رفاه، کرامت انسانی، و همچنین: مذهب زدایی کامل از دولت، قانون، آموزش، و زندگی عمومی.

رژیمی که برای یک بطری آبجو مردم را شلاق میزد و امروز می بیند در رستورانها مشروب سرو میشود و غلطی نمیتواند بکند، رژیمی است که بنا به تعریف دوران پایانی عمر سیاهش را سپری میکند. جامعه زندگی را دارد ذره ذره پس می گیرد، با لجابت و سرسختی. و فردا، در جمهوری سوسیالیستی آزاد و انسانی، زندگی نه گناه است، نه تهدید، نه جرم. زندگی، حق انسان است.

**گارد جاویدان رضا پهلوی: بازسازی سایه یک جنازه تاریخی**

پروژه تازه رضا پهلوی موسوم به "گارد جاویدان ایران" تازه ترین فانتزی از سلسله پروژه هایی است که هر چند ماه یک بار از دفتر تبلیغاتی سلطنت طلبان بیرون می آید و چند هفته بعد، بی صدا

صفحه ۹

از میان رویدادهای هفته

## اسلام سیاسی فقط عربده میکشد!

علی جوادی

از شلاق برای یک بطری آبجو تا سرو رسمی مشروبات الکلی در رستوران ها

سردار رادان با آن نگاه عبوس اسلامی اعلام کرد: "رستورانهای دارای مشروبات چند ماه پلمب میشوند." همین یک جمله، قبل از آنکه امر و نهی حکومتی باشد، اعلام ورشکستگی یک پروژه چهل و چند ساله است.

رژیمی است که زمانی برای یک بطری آبجو، در خانه ها را میشکست، مردان و زنان را دستگیر میکرد، شکنجه میکرد، شلاق میزد، پرونده "فساد فی الارض" میساخت، امروز به جایی رسیده که با خجالت، با بی تسلطی، با لرزش دست، باید درباره "سرو مشروب در رستوران ها" غر بزند و خودش را به نشنیدن قهقهه مردم بزند.

موضوع روشن است: رژیمی که از پس نان، آب، برق، هوا، امنیت، اقتصاد و جان مردم برنمی آید، رژیمی که در هر کوچه جنایت میکند و فقر و گرسنگی و بی حقوقی کارگران یک رکن سیاست اش است، کارش به جایی رسیده که انگار با پلمب چند رستوران، شکست تاریخی اسلام سیاسی در ایران را میتواند مخفی کند. در حالی که این صحنه، خود اعلام رسمی مرگ اسلامیزه کردن جامعه و حقنه کردن قوانین اسلامی است.

و در این نقطه تاریخ نه لیخند میزند و نه گیج میشود. قهقهه میزند. قهقهه در جایی که حکومتی پوسیده، از ترس لذت و شادی انسان ها، رسماً شهادتنامه شکست خود را امضا میکند.

**پلیس اخلاق، نگهبان ویرانه ای که خودش ساخته است**

اما معنای واقعی پلمب رستورانهای دارای "رقص و نوشیدنی" چیست؟ حکومتی که زمانی تصور میکرد میتواند جامعه را تا ابد با شلاق و موعظه و حکم شرعی زیر پایش نگه دارد، امروز در برابر همین جامعه، فلج، بی دندان و بی اثر شده است. رژیمی که جوانان را کشت، زنان را شلاق زد، کارگران را زندانی کرد، انسان را به اسارت کشید، زندگی را جرم کرد، لذت را تهدید امنیتی اعلام کرد، امروز ادعا میکند که دارد "جامعه را از گناه پاک میکند!"

اما همه میدانند: این رژیم نه ذره ای اخلاق انسانی دارد، نه صلاحیت نظارت، نه مشروعیت حکم. همان رژیمی که قاچاق مشروب را سردارانش اداره میکنند. همان رژیمی که دزدهای هزار میلیاردی خودی هایشان را چپ و راست زیر فرش میکند. همان رژیمی که پورشه سوار هایش مشروب اصل وارد میکنند و مردم عادی را برای یک جرعه نابود میکنند. و حالا با دهان کف آلود میگویید: "رستوران را پلمب کنید!" چه کمدی باشکوهی.

**پلمب برای مردم؛ لذت برای آقایان**

در ایران امروز: خوردن نوشیدنی جرم است؛ اما شلیک به مردم نه. رقصیدن گناه است، اما شکنجه زنان و مردان نه. شاد بودن ممنوع است؛ اما دزدی از بودجه کشور و غارت اموال جامعه آزاد است. رستوران را پلمب میکنند چون "گناه" دارد، اما بیت رهبری را کسی پلمب نمیکند، چون "قداست" دارد.

اما جمهوری اسلامی از بطری شراب نمیترسد، از جامعه ای که زندگی را پس گرفته میترسد. از نسلی که با یک لیوان، با یک رقص،

**آزادی زن، معیار آزادی جامعه است!**

## از میان رویدادهای هفته

## اسلام سیاسی فقط عربده میکشد!...

یعنی امنیتی کردن جامعه زیر پرچم تاج و شعار وطن. آنان خوب میدانند مردم با چنین پروژه‌های آزاد نخواهند شد، فقط نیاز دارند واژه آزادی را مانند کالایی در ویتترین نگه دارند تا جامعه و حامیان خارجی را راضی نگاه دارند. "آزادی" برایشان نقاب است، نه مقصد، ابزار تبلیغاتی است، نه هدف. در واقع، همان دستگاہی که روزی نگهبان شکنجه‌گاه‌ها و ساواک بود، اکنون با نام گارد جاویدان قرار است دوباره لباس "نجات ملت" بپوشد.

واقعیت این است که این جریان از منشور تا گارد جاویدان، از کنگره ملی ایرانیان تا منشور همبستگی، هر بار همان تابوت سلطنت را با روبان تازه‌ای تزئین می‌کنند. و هر بار نیز فراموش می‌کنند که مردم ایران، رعیت نیستند؛ نه برای شاه فریاد می‌زنند و نه برای جماعت اوباش اسلامی.

در برابر این تصویر تیره، مردم ایران اما به دنبال چیزی دیگرند: آزادی، برابری، رفاه و کرامت انسانی. آنان نمی‌خواهند رعیت تاج باشند یا قربانی عمامه و اسلام. آنچه می‌خواهند، جهانی است انسانی، برابر، و بی پادشاه، بی ارباب، بی ولی فقیه و بی ولی عهد. گارد جاویدان، مثل خود سلطنت، سایه‌ای است بر دیوار گذشته. اما جامعه امروز از دیوار گذشته عبور کرده است. هیچ تاجی جاویدان نیست، هیچ گاردی ابدی نیست، آنچه می‌ماند، اراده آگاه انسان است - نیرویی که دیر یا زود، نه تنها گارد جاویدان که کل بساط سلطنت، مذهب و ارتجاع و حکومت اسلامی را به زباله دان تاریخ خواهد سپرد.

## قیم مآبی ترامپ بر غزه: استعمار نو، در پوشش صلح

طرح ترامپ در شورای امنیت، تصویب شده با دو رای ممتنع روسیه و چین، نه "صلح" است و نه حتی تلاشی خام برای "مدیریت بحران" بلکه سندی امپریالیستی است که در آن سرنوشت یک مردم به صورت رسمی در دفتر سیاست خارجی یک میلیارد نژادپرست در راس یک ماشین میلیتاریستی و قلدر گرو گذاشته میشود. در این قطعهنامه، غزه نه یک سرزمین با مردمی زنده، بلکه یک "مسئله امنیتی" است، و ترامپ قیم مآبانه در راس هیاتی مینشیند که وظیفه‌اش "اداره" بازماندگان از نسل کشی اسرائیل است، نه بازگرداندن حق و منزلت انسانی به آنان. این قطعهنامه چیزی جز آن نمایش مضحک نیست که در آن دلقکهای سیاسی با لباس ژنرال بر صحنه بالا و پایین میروند تا پنهان کنند چه نیروهای واقعی تاریخ را میسازند: مبارزه طبقات اجتماعی و تلاش مردم برای بقاء.

در متن این طرح، اشاره‌ای نیم بند، فریبکارانه و مه آلود به تشکیل کشور مستقل فلسطینی آمده است، اشاره‌ای که حتی به اندازه جوهری که روی کاغذ مصرف کرده ارزش ندارد. نتانیاهو در همان لحظه تبریک به ترامپ، پرده را کنار زد و گفت: "کشور فلسطینی هرگز تشکیل نخواهد شد." این جمله خلاصه کل قطعهنامه بود: نمایش کاریکاتوری از "دو دولت"، در حالی که قرار است دقیقاً همان حق، همان امکان، همان اراده مردم فلسطین برای داشتن کشور مستقل به محاق رود. قرار است مردم فلسطین، زیر سرپرستی یک قیم استعماری، و زیر چکمه‌های رژیم که ماههاست بی وقفه میکشد، آواره میکند و محاصره و نابود میکند، "بازسازی" شوند؛ بازسازی مثل بازسازی خرابه‌های یک کارخانه، نه بازسازی حق مردم برای حیات سیاسی و زندگی انسانی.

واقعیت این است که قدرتهای امپریالیستی وقتی نمیتوانند اراده مردمی را نابود کنند، تلاش میکنند آن را به یک "مسئله اداری" تقلیل دهند. طرح ترامپ یک "کمپته اداری" برای یک جامعه زنده است، کمپته‌ای که قرار است به جای مردم تصمیم بگیرد چه چیزی به نفعشان است، کجا زندگی کنند، چگونه نفس بکشند، و در آینده چه سرنوشتی داشته باشند. این دقیقاً شکل مدرن همان قییم سالاری استعماری قرن نوزدهم است: همانجا که قدرتهای امپریالیستی سرزمینها را به "قابل اداره" و "غیرقابل اداره" تقسیم میکردند.

باید با صراحت و بدون پرده گفت: این طرح، تضمین ادامه در صفحه ۵

و بی‌اعتنا در گورستان شکست‌های پیشین دفن می‌شود. این بار نیز نامی از خاطرات خونین دوران پدرش بیرون کشیده‌اند: همان گاردی که مأمور حفاظت از تاج و تخت بود و در لحظه سرنوشت ساز "انقلاب ۵۷"، اسلحه‌اش را زمین گذاشت و سلطنت را با احترام نظامی تحویل خمینی و باند اوباش اسلامی داد. تاریخ گاه از خود نسخه بدل می‌سازد، اما این یکی تقلیدی مضحک از جنازه‌ای سیاسی است که حدود پنج دهه است که پوسیده است.

رضا پهلوی اکنون با لحنی پرطمطراق از "گارد جاویدان نوین" سخن می‌گوید. در بروشور رسمی پروژه، هدف را "سازماندهی گروه‌های سه تا پنج نفره برای آمادگی خیزش ملی" نوشته‌اند، عبارتی که بیشتر به تمرین کودکان در یک کلاس مجازی شباهت دارد تا نقشه سازماندهی خیزش و قیام. همان شور کودکان‌های که در هر دوره، به شکل پروژه‌های جدید بازتولید می‌شود: از "منشور همبستگی که در چند هفته فرو پاشید، تا "مضحکه مونیخ" که در آن، حلقه‌ای از سلطنت طلبان و چهره‌های اجاره‌ای، در برابر شاهزاده، نمایش بندگی و سرسپردگی در برابر غرب را به نام نجات ایران اجرا کردند.

اما واقعا ارزش مصرف این پروژه‌ها چیست؟ چرا این چرخه مسخره پی در پی تکرار می‌شود؟ پاسخ روشن است: این پروژه‌ها نه برای تغییر جامعه، بلکه برای حفظ خط اعتباری و مالی از سرویس‌های امنیتی و دولت‌های مرتجع طراحی می‌شوند. هر بار که امید سلطنت طلبان به لشکر کشی خارجی، جنگ نیابتی، یا فروپاشی از بالا بر باد می‌رود، فوراً پروژه‌های تازه با نامی پر زرق و برق تولید می‌شود تا حامیان مالی در واشنگتن و تل‌آویو را قانع کند که این جریان هنوز "زنده" و "فعال" است. گارد جاویدان تازه نیز درست پس از شکست امیدهایشان در جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل متولد شد، وقتی که رویای بازگشت با بمب و موشک اسرائیلی نقش بر زمین شد، حال باید با لباس گارد شاهنشاهی، وفاداری خود را به ارتش اسرائیل و آمریکا ثابت کنند.

انتخاب نام "گارد جاویدان" از هر تحلیل سیاسی بی‌نیاز است. گارد جاویدان شاه نهادی بود برای حفاظت از تاج، نه انسان؛ از سلطنت، نه آزادی. همان نهادی که در میدان ژاله مردم را به گلوله بست، و روز سقوط، نه از "مردم"، که از فروگاه تهران محافظت کرد. اکنون بازسازی آن عنوان با ادعای آزادی، نه فقط کمدی تاریخ که نشانه ورشکستگی اخلاقی و سیاسی این جریان کهنه پرست است. گویی می‌خواهند جنازه نظام پادشاهی را با رژ لب آزادی بزرگ کنند و آن را در بازار سیاست به عنوان "بدیل دموکراتیک" بفروشند.

اما نمایش‌های این جریان نیز کم از پروژه‌هایش ندارد. چند روز پس از اعلام گارد جاویدان، ویدیویی پخش شد از دو نفر با لباس نظامی در متروی تهران که مدعی بودند اعضای گارد نوین‌اند. حتی اگر واقعی باشد، نه نشانه قدرت، که سند حماقت است، بازی با جان انسان‌ها برای چند دقیقه تبلیغ مجازی. اگر شاخص مبارزه، نمایش نظامی گری باشد، مجاهدین خلق صد برابر این‌ها تمرین کرده‌اند و در نهایت به بن بست تاریخ رسیده‌اند و یک پروژه سوخته‌اند. سلطنت طلبان تنها شاگردان دیرآمده همان مدرسه‌اند، با همان منطق جنگ سرد، همان فانتزی ارتش نجات، همان وعده آزادی از طریق بمباران ارتش اسرائیل و آمریکا.

اما طنز تلخ ماجرا در این است که این جریان وعده آزادی می‌دهد، در حالی که خود می‌داند پروژه‌اش جز بازتولید اقتدار و انضباط آهنین نیست. "آزادی" در قاموس سلطنت طلب یعنی بازگشت نظم گاردی،

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!



آمریکا دقیقاً به اندازه جمهوری اسلامی، در نابودی آینده نسل جوان عراق سهم دارد.

**مردم عراق: یک نیروی تعیین کننده تاریخی**

اما آنچه نظم ارتجاعی را در عراق لرزاند انتخابات نبود، بلکه قیام های خیابانی و توده ای مردم در سال های اخیر بود؛ قیامی که صدها کشته و هزاران زخمی بر جای گذاشت. شعارهای این نسل تازه:

"نه سنی، نه شیعه؛ ما انسانیم"  
 "نه آمریکا، نه ایران؛ ما خودمان تصمیم می گیریم"  
 "حکومت دزدان نمی خواهیم"

این شکست سیاسی نه بنام هیچ حزب، بلکه به نام جامعه ای صورت گرفت که دیگر تحمل توهین به انسانیت خود را ندارد. میزان مشارکت پایین در انتخابات – حتی با وجود تبلیغات و فشارهای گسترده – نشانه روشنی از پایان مشروعیت حاکمان مذهبی و قومی است.

**توازن جدید قدرت: نه پیروزی آمریکا، نه برتری جمهوری اسلامی**  
 نتیجه انتخابات هیچ یک از دو قدرت را پیروز واقعی میدان نکرد. تعادل جدید بر پایه سه عامل شکل می گیرد:

ضعف فزاینده جمهوری اسلامی در کنترل نیروهای وابسته؛ ناتوانی آمریکا در مهندسی سیاسی پایدار؛ قدرت اجتماعی مردم در خیابان ها

در این شرایط، هر توافق سیاسی میان باندهای قدرت موقت، شکننده و فاقد پشتوانه اجتماعی خواهد بود.

این دقیقاً همان موقعیتی است که منصور حکمت از آن به عنوان "شکاف در بالایی ها" یاد می کرد؛ شکافی که تنها با تداخل سیاسی آگاهانه ی نیروی کارگری و آزادی خواه در جامعه می تواند به انقلاب اجتماعی منتهی شود.

**آلترناتیو واقعی: دولت مردم، نه قدرت های مسلح**

مسئله اصلی در عراق نه این است که کدام حزب مذهبی یا دولت خارجی دست بالا را پیدا کند، بلکه این است که:

قدرت سیاسی چگونه می تواند از دست باندهای مسلح و دولت های مداخله گر، به دست کارگران و مردم آزادی خواه منتقل شود؟

این انتقال، نیازمند سه رکن اساسی است:

سازمان یابی طبقه کارگر و نیروی سکولار جامعه

ایجاد شوراها و نهادهای قدرت مستقیم مردمی

خلع سلاح نیروهای میلیشیایی و انحلال نظام فرقه ای

آینده عراق نه باید بر پایه قومیت و مذهب، بلکه بر اساس رفاه، برابری و آزادی انسان بنا شود.

**نتیجه گیری: پایان یک دوره، آغاز یک صفت بندی جدید**

انتخابات اخیر عراق یک پیام محکم داشت:

**مردم این نمایش ارتجاعی را به رسمیت نمی شناسند.**

نه آمریکا و نه جمهوری اسلامی دیگر نمی توانند ادعا کنند که سیاست ورزی شان با رضایت مردم عراق همراه است. ساختار حاکم، پوسیده و بی اعتبار شده و هر روز فاصله اش با جامعه بیشتر می شود.

مردم عراق نشان داده اند که می خواهند از مدار سیاست فرقه ای و میلیشیایی بیرون بیایند. آن ها به دنبال:

نان، زندگی، امنیت، آزادی، برابری هستند و این ها

## عراق میان دو قطب ارتجاع؛ نه جمهوری

### اسلامی، نه آمریکا

#### وریا روشنفکر

انتخابات اخیر عراق بار دیگر پرده از حقیقتی برداشت که سال ها است مردم خاورمیانه با گوشت و پوست خود احساس می کنند: عراق پس از سقوط صدام نه به سمت آزادی و رفاه و انسانیت، بلکه در مسیر تقسیم قدرت بین نیروهای ارتجاعی و مسلحی حرکت کرده است که هر یک به قدرت های خارجی اویزانند. جمهوری اسلامی ایران و آمریکا دو قطب اصلی این معادله اند و انتخابات، چیزی جز ابزار تنظیم موقت منافع آنان نیست. در چنین شرایطی مردم، کارگران و نسل جوان عراق به درستی این نمایش سیاسی را تحریم کردند و با سکوت اعتراضی شان گفتند: این حکومت ها هیچ کدام نماینده ما نیستند.

**جامعه عراق: قربانی همیشگی جنگ ها و سناریوهای قدرت**

عراق از سال ۲۰۰۳ تاکنون میدان آزمایشی برای پروژه های امپریالیستی آمریکا و جاه طلبی های منطقه ای جمهوری اسلامی بوده است. دولت های پس از اشغال، نه بر اساس اراده مردم بلکه بر مبنای سهم بری احزاب مذهبی و قومی در قدرت شکل گرفته اند. این احزاب، تکیه گاهشان نه نیروی اجتماعی و سیاسی در جامعه، بلکه میلیشیاهای مسلح و حمایت های خارجی بوده است. نتیجه آن، شکل گیری حکومتی است که مردم نه آن را انتخاب کرده اند و نه به آن دل بسته اند.

منصور حکمت سال ها پیش هشدار داده بود که اسلام سیاسی در منطقه نه نماینده مردم، بلکه بخشی از مکانیزم اعمال سلطه سرمایه داری جهانی و منطقه ای است. جمهوری اسلامی نیز دقیقاً در همین چهارچوب، با استفاده از شبکه میلیشیاهای و احزاب دست نشانده اش در عراق، تلاش می کند عمق استراتژیک خود را گسترش دهد و اعتراضات درون ایران را به بیرون تخلیه کند.

**جمهوری اسلامی در عراق: بقا از طریق صدور بحران**

برای جمهوری اسلامی، عراق نه فقط یک همسایه، بلکه سپری برای بقاست. میلیشیاهای تحت فرمان تهران، مانند حشدالشعبی، تبدیل شده اند به ابزار تحمیل اراده رژیم بر سیاست عراق:

کنترل راه های انرژی و تجارت

نفوذ در ساختار امنیتی و نظامی

نگهداشتن مردم در فضای دائمی ناامنی

جمهوری اسلامی در عراق دنبال "صادرات ارتجاع" است. تا زمانی که آتش جنگ های نیابتی روشن باشد، می تواند بحران های اقتصادی و سیاسی و اعتراضات توده ای داخل ایران را با شعار "دشمن در بیرون" منحرف کند.

اما واقعیت امروز آن است که رژیم در عراق با بن بست روبرو شده است. تضادهای درونی میلیشیاهای، فشار جامعه عراق و رقابت آمریکا، دست رژیم را بسته تر از همیشه کرده است.

**آمریکا: منجی نیست، شریک جرم است**

آمریکا که با شعار "دموکراسی" عراق را اشغال کرد، امروز خود یکی از معماران اصلی وضعیت فجیع اقتصادی، فقر و گسترش ارتجاع قومی، مذهبی در این کشور است. هدف آمریکا نه آزادی مردم عراق، بلکه:

مهار جمهوری اسلامی

تصاحب منابع نفتی

تثبیت حضور نظامی در خاورمیانه در راستای تعقیب اهداف جهانی، منطقه ای

بکنید؟

**حکمت:** بله، من گفتم در سطح جهانی و تاریخی، ریشه‌اش در انقلاب صنعتی و پیدایش جامعه سرمایه‌داری در اروپای غربی است و پیدایش کارگر مزدبگیر صنعتی و انتقادی که این طبقه کارگر به نظام جدید میکند و نقد به نفس مالکیت بورژوازی و نفس وجود سرمایه و نفس تملک انحصاری و سائل تولید در جامعه توسط اقلیتی و ناگزیری بقیه مردم که بروند برای آنها کار کنند و مزد بگیرند و در نتیجه همه بدبختیهای بعدی بشر هم اینجا ناشی از همین رابطه نابرابر و همین استثمار است که در ذات و در مغز استخوان این نظام است.

این تعریف کمونیسم است هر چند که در طول قرن بیستم، از دهه ۱۹۲۰ به بعد، ما شاهد از معنی خالی شدن کمونیسم هستیم به طرق مختلف. و این انتقادی که من الان گفتم، بعنوان انتقاد کمونیستی از سرمایه‌داری، دیگر یواش یواش پشت صحنه رانده میشود. کمونیسم عملاً موجودی که برای مثال در شوروی و چین پا گرفت و در خیلی از شاخه‌هایی که از اینها منشعب شدند دیگر به این انتقاد آنقدر وفادار نیست. منافع ملی در آن است، حتی دیگر انتقاد کارگری نیست، عملاً این ایدئولوژی یک جاهایی تبدیل میشود به ایدئولوژی ملی بورژوازی این کشورها و بحث جداگانه‌ای است که در خود برنامه به این پرداخته‌ایم. میخواهم بگویم که به یک معنی این انتقاد قدیمی زیر یک خروار خس و خاشاک قرن بیست دفن است.

در ایران این برنامه ریشه‌اش با یک مبارزه برای بازیابی این ریشه‌های بین‌المللی کمونیسم شروع میشود. در جریان انقلاب ۵۷ و تلاشی که توسط محافل کوچک مارکسیستی شد، اوایلش محافل کوچک مارکسیستی که شروع کردند نقد مارکسیستی را احیاء کردن در مقابل سوسیالیسم خلقی، سوسیالیسمهای مختلف بورژوازی، کمونیسمهای چینی و روسی و آلبانیایی و غیره، مجدداً از موضع یک کمونیسم کارگری سخن گفتن، از موضع یک کمونیسم مارکسی سخن گفتن. در نتیجه این برنامه از یک طرف دیگر محصول بیست و چند سال زندگی آدمهای معیّتی در یک کشور معیّتی به اسم ایران است و عجیب شدنش با انقلاب ۵۷ که کارگر را به میدان مبارزه سیاسی کشاند، مارکسیسم را دوباره مطرح کرد. اجازه داد که بر سر مارکس واقعاً چه گفت و مارکسیسم واقعاً چیست و کمونیسم چیست یک بحث داغی در ایران صورت بگیرد و محصول فکری آن مباحثات که خود ماها در آن وسیعاً شرکت داشتیم پیدایش خط کمونیسم کارگری در چپ ایران بود که به یک معنی خودش را در مقابل چپ ایران، در تمایز با چپ ایران قرار میدهد. آن چپ تاکنونی، آن لحظه از کمونیسم، به معنی کلاسیک کلمه، به معنی مارکسی کلمه ارزیابی نمیکند. کمونیسمی را تعریف میکند که امروز ما سعی کردیم در این برنامه نشان بدهیم. به این معنی ریشه دیگر این برنامه، تا آنجا که به ما مربوط میشود، بازیابی پایه‌های اساسی اصول کمونیسم توسط چپ مارکسیست ایران، توسط جنبش کمونیستی کارگری در ایران است که این بیست و چند سال هم راستش طول کشید. یعنی لااقل ده-پانزده سال طول کشید تا ما به این برنامه‌ها و این بحثها رسیدیم و توانستیم یک صفی را متمایز کنیم که این خطش است و فرق خودش را با بقیه میداند. به یک معنی انقلاب ایران و مبارزات مارکسیستی و حضور جنبش طبقه کارگر ایران در انقلاب ۵۷، اینها هم نقش داشت در پیدایش خطی که امروز به آن میگوییم خط کمونیسم کارگری. و این برنامه سند این جریان است.

**صابر:** قبلاً هم شما یک برنامه دیگری نوشتید تا آنجا که میدانم شما بخش عمده برنامه اتحاد مبارزان کمونیست را نوشتید، همینطور برنامه حزب کمونیست ایران و شما صحبت از این بیست سال تغییر و تحول کردید. میتوانی این مراحل را خیلی خلاصه تا آنجا که به بحث برنامه برمیگردد بشمارید که چه تغییرات اساسی صورت گرفته؟ یعنی از آن ابتدای کار که وجود شوراهای کارگری، جنبش کارگری ایران در انقلاب ۵۷، همانطور که توضیح دادید و بعد آمدن چپهای جدید یا مارکسیستهایی که شما خودتان در محور این حرکت قرار

## در معرفی برنامه یک دنیای بهتر (برنامه

### کمونیسم کارگری)

مصاحبه با منصور حکمت

متن پیاده شده از روی نوار

قسمت دوم

صابر: این را بیشتر توضیح بدهید - راجع به تغییر دنیا.

**حکمت:** البته تغییر دنیا در جهت خاصی. واضح است جامعه انسانی مدام در حال تغییر است. ولی پیدایش کارگر صنعتی یک نگاه جدید می‌آورد به یک دنیایی که خود آن دنیا هم جدید است. این دنیا دیگر بر مبنای مزدبگیری است، بر مبنای تولید صنعتی است، بر مبنای شهرنشینی است، بر مبنای تفکیک آدمها به صاحبان وسایل تولید یا آدمهای فاقد وسایل تولیدی که باید نیروی کارشان را بفروشند. حالا این دنیای جدید یک منتقد جدید هم دارد و آن آدمی است که دارد نیروی کارش را می‌فروشد و در فقر دست و پا می‌زند، بی امکانات است و علتش را جستجو میکند، چرا اینطوری است؟ و فقط هم فقر نیست. تبعیض را میبیند، فقدان یک زندگی غنی فرهنگی را جامعه برای خودش می‌آورد میبیند، جنایت را میبیند، ظلم را میبیند، استثمار را میبیند، بیحقوقی آدمها را میبیند. و این نگاه جدید از موضع کارگری است که جز نیروی کارش چیزی ندارد بفروشد، صاحب سرمایه‌ای نیست که بخواهد چهار چنگولی حفظش کند، این نگاه جدید یک انتقاد جدید است. ممکن است برده وقتی به جامعه برده‌داری انتقاد میکند فکر کند اگر زنجیرش را از او بگیرند و دیگر برده نباشد وضع مناسب شده، اوضاع دیگر خوب شده یا برای مثال رعیت اگر فکر کند زمین را تقسیم کنند و زمین خودش را داشته باشد تفسیرش از دنیای بهتر آن است. ولی این کارگر مزدبگیر وقتی تصویرش را از دنیای بهتر ترسیم میکند میرسد به انتقاد از مقوله سرمایه. اینکه اصلاً چرا باید وسایل تولید در انحصار عده قلیلی در دنیا باشد و بعد بقیه‌مان برویم هر روز نیروی جسمی و بنیه کار کردنمان را به آنها بفروشیم که آنها یک چیزی به اسم پول بدهند، به اسم مزد بدهند و ما برویم توی بازار آن چیزی که دیروز از دست آدمهای مثل ما خارج شده بعنوان محصول کار را بیاییم تازه یک بخش کوچکش را بخریم، بخش اعظمش انباشت بشود در دست طبقه سرمایه‌دار. چرا باید اینطور باشد؟ وقتی نگاه میکنیم میبینیم این یک انتقاد جدید است به یک وضعیت جدید و در نتیجه نسخه‌ای که این طبقه برای جامعه میپيچد هم متفاوت است.

باید سرمایه‌ها و وسایل تولید دست جامعه باشد. چرا باید دست افراد و دست طبقاتی باشد که اقلیتی را تشکیل میدهد؟ قدرت خلاقه کار باید در خدمت جامعه باشد، محصولاتش هم باید مال جامعه باشد، وسایل تولید هم مال جامعه باشد، انسانها هم بعنوان اعضاء جامعه بتوانند به تساوی و با حقوق برابر در استفاده از اینها شرکت کنند. این یک نقد جدید است، این دیگر سوسیالیسم است. در نتیجه ریشه دنیایی یا ریشه جهانی این برنامه‌ای که ما داریم انتقاد قدیمی مارکسیستی و انتقاد سوسیالیستی به جامعه سرمایه‌داری است که یک انقلاب کارگری را میخواهد برای از بین بردن مبنای استثمار، مبنای ستم، مبنای بیحقوقی، از طریق از بین بردن پدیده‌ای به اسم مالکیت بورژوازی بر وسایل تولید و مقوله سرمایه. یک انقلاب برای آزاد کردن آدمها و همینطور وسایل تولید از چنگال اقلیتی است که فقط برای سود به کارش میگیرد. این یک دیدگاه جدید است دیگر.

**صابر:** شما توضیح دادید که چطور منشأ این برمیگردد به یک اعتراض جدید، انتقاد جدید، که با حضور طبقه کارگر و با وجود یک سرمایه‌داری و اعتراض کارگرا در جامعه به وجود آمده. منتها شما گفتید که ریشه و منشأ این برنامه را بخواهیم پیدا کنیم در سطوح مختلفی میشود به آن پرداخت. مایلید که سطوح دیگرش را هم اشاره

## در معرفی برنامه یک دنیای بهتر (برنامه

### کمونیسم کارگری)

مصاحبه با منصور حکمت

داشتید، این از آنجا تا اینجا چه مراحل را گذرانده؟

**حکمت:** از نظر درکهای برنامه‌ای منظورتان است؟ چون داریم راجع به این سند صحبت میکنیم، چون اتفاقات زیادی افتاده، ولی تا آنجا که به دیدگاهها برمیگردد فکر میکنم منظور شما است.

**صابر:** بله دقیقاً همینطور است.

**حکمت:** بیست و چند سال پیش وقتی که در اوایل انقلاب ۵۷ ما جریان مارکسیسم انقلابی را بوجود آوردیم و گروه اتحاد مبارزان کمونیست را درست کردیم که با بحثهای خیلی تعرض فکری جدی را به چپ خلقی آن موقع شروع کرد و نهایتاً هم به نظر من در آن مباحثات پیروز شد، چون توانست چپ را حول پرچم متفاوتی در حزب کمونیست ایران متحد کند. آن موقع بحث علیه برداشتهایی از مارکسیسم بود که ما به آن میگفتیم سوسیالیسم خلقی، خلقگرایی، پوپولیسم. و این چپی بود که از مقوله خلق حرکت میکرد و نه از مقوله شکاف طبقاتی و تضاد طبقاتی، به یک معنی یک نوع چپ ملی بود. بخشهای معترض جوانان چپ‌گرای یک کشور تحت سلطه بودند که بیشتر از اینکه به سرمایه‌داری اعتراض داشته باشند و بنیادهایی که قبلاً گفتیم «رابطه کار مزدی»، اعتقادشان اساساً به عقب ماندگی این سرمایه‌داری تحت تأثیر امپریالیسم بود. انتقاد اساساً به امپریالیسم بود بیشتر از اینکه به سرمایه‌داری باشد. و در مقابل آن امپریالیسم یک خلق ضد امپریالیستی قرار داشت که بخشهای مختلف جامعه را در بر میگرفت و قرار بود این خلق یک سرمایه‌داری مستقل یا برای بعضیها یک نظام غیر سرمایه‌داری - غیر سوسیالیستی خلقی بیاورد. این ادراکات آن موقع وجود داشت باضافه نتایج سیاسی که میگرفتند. برای مثال در شیوه برخورد با جمهوری اسلامی، به جناحهای مختلفش. ما آن چپ خلقی را نقد میکردیم و تا آنجایی که نقد آن چپ خلقی ایجاب میکرد، به یک معنی، ما این اصول مارکسیستی را بیرون میکشیدیم و سعی میکردیم مبنای مباحثه قرار بدهیم. برنامه اتحاد مبارزان کمونیست رنگ این جدال علیه سوسیالیسم خلقی را در خودش دارد و اساساً نشان‌دهنده یک سندی است که دارد یک مبارزه فکری علیه چپ خلقی را جمع‌بندی میکند، اگر بخواهیم الان به آن نگاه کنیم. درست است که راجع به مطالبات سیاسی و اقتصادی و آزادی بی قید و شرط و قانون کار حرف میزنند، ولی این را دارد در چهارچوب یک جدال فکری با خلقگرایان چپ انجام میدهد و انقدر مسأله‌اش نیست که این سند چقدر در مبارزه جاری بین طبقه کارگر و بورژوا یا بطور کلی در رابطه با جایگاه کمونیسم در کل جامعه چند ده میلیونی آن موقع چه جایی پیدا میکند. این سند یک سندی است نسبتاً تخصصی در جدل با سوسیالیسم خلقی و بیشتر از هر چیز دارد کمونیستهای نوع خودش را فرموله میکند. ما از آن ایستگاه عبور کردیم. برنامه حزب کمونیست ایران چیزی بیشتر از یک نسخه دوم همان برنامه اتحاد مبارزان کمونیست نیست. اگر ورقهایش را بیاورید تقریباً نود در صدش یکی است. در نتیجه حزب کمونیست ایران هم روی همان برنامه بنا شد، روی خط مشی سیاسی-فکری مارکسیسم انقلابی ایران در جدل با سوسیالیسم خلقی باضافه یک سلسله مطالبات اساسی اجتماعی-سیاسی و فرهنگی.

کمونیسم کارگری به یک معنی بحث متفاوتی است. بحث کمونیسم کارگری که در دل خود حزب کمونیست ایران شروع شد و ما مطرح کردیم و بعضاً هم بر مبنای آن تصمیم گرفتیم یک حزب متفاوتی را از نو ایجاد کنیم، نگاه دیگری به مسأله داشت. بیشتر از قبل ما مسأله تغییر عینی جامعه و اینکه نقش کمونیسم باید تکان دادن جامعه باشد نه اظهار

نظر راجع به آن. و برای تکان دادن جامعه مسأله بسیج کردن طبقه، بیدارکردن طبقه و بالأخره نیرو شدن در جامعه مطرح است و اینکه این حرکت یک حرکت اجتماعی است، یک حرکت بیرون از چپ است. جامعه را باید تکان داد و برای اینکه جامعه تکان بخورد باید جنبشهای اجتماعی را در قامت خودش دید و با جنبشهای اجتماعی طرف شد و نه با مکاتب فکری یا برداشتهایی از مارکسیسم. ما بطور کلی با سوء برداشت فکری روبرو نیستیم، بلکه با جنبشهایی روبرویم که بخاطر نیاز هایشان یک اندیشه کمونیستی را برمیدارند تعدیل میکنند به قامت خودشان و مورد استفاده قرار میدهند. در نتیجه چیزی که دوره قبل برای ما بدفهمی از مارکسیسم یا برداشت خلقی از مارکسیسم یا تجدید نظر در مارکسیسم از یک موضع خلقی بود این دفعه دیدیم که این پرچم جنبش اجتماعی متفاوتی بوده، نه اینکه یک عده از فرط کمی مطالعه یا برای مثال از خلقگرایی شخصی‌شان مارکس را اینطور فهمیده‌اند. نه، برعکس جنبش «خلقگرایی»، جنبش «چپ ملی» یک جنبش اجتماعی دیگر است، یک قطب دیگری است در جامعه و فرق دارد با جنبش کارگری کمونیستی و در نتیجه اجتماعی دیدن مسأله تفاوت اصلی است بین ما در بیست سال پیش و ما در ده سال پیش که این بحثها قوام گرفت و حزب کمونیست کارگری تشکیل شد.

در آن ده دوازده سال این سیکل طی شد که ما فهمیدیم که مبارزه فکری ما اساساً رویه‌ای است در یک مبارزه عمیقتر اجتماعی و باید رفت پایه اجتماعی را دید و به جنبشها فکر کرد و آنجا است که برنامه‌ای که در نتیجه سند یک حزبی میشود که اساساً خودش را بعنوان نوک تیز یک جنبش اجتماعی میبیند که به میدان بیاید و فرقی را با جنبشهای دیگر بداند، زمین تا آسمان این برنامه با برنامه قبلی که خودش را نوک یک جنبش فکری میدید که باید افکار را نقد کند و چپ را سر عقل بیاورد فرق میکند. این یکی پرچم یک جنبش عینی است، طرف مقابلش را هم بعنوان یک جنبش اجتماعی به رسمیت میشناسد و دارد سعی میکند یک حرفی بزند که این کمک کند طبقه اجتماعی در میدان حضور پیدا کند و به یک معنی بحث نیرو، بحث قدرت برای تغییر جامعه را مطرح میکند. اینجا است که دیگر «برنامه دنیای بهتر (از حد اختصاری که در یک جنبش فکری تخصصی که اگر بگویید «ف» «همه میفهند منظورتان «فرحزاد» است، فراتر میرود. دارد سعی میکند مبنایش را توضیح بدهد آن طوری که مردمان زیادی بفهمند. دارد سعی میکند یک بار دیگر تاریخ کمونیسم را از زاویه جنبشهای اجتماعی که پرچمشان را این کمونیسم قرار دادند نگاه کند. دارد سعی میکند به تجدید نظر طلبی در مارکسیسم از دید اجتماعی و نه فکری-مذهبی نگاه کند. چون قبل از این بحثها رویونیست و تجدید نظر طلب به کسی میگفتند که در افکار مارکس تجدید نظر کرده بود. انگار که کسی از دینی بی‌برد و خارج شود و بخواهد تفسیر جدیدی روی اصول دینی بگذارد. رویونیسم میگفتند و مرتد هم به آنها میگفتند، حتی در چهارچوب فکری قدیم.

ما دیدیم که رویونیسم برای مثال کمونیسم روسی، کمونیسم چینی اینها پرچم جنبشهای عینی و اجتماعی بورژوایی هستند که منافعشان را میشود نشان داد، اقتصاد پشتش را نشان داد، مصالح سیاسیش را نشان داد. این تجدید نظر در عقاید ما نیست. این یک جنبش مقابل ما است با همه منفعتهای مادی که ایجاب میکرده برود در افکار این تجدید نظر را بکنند. و در نتیجه دیدن تقابل فکری بعنوان بُعدی از یک تقابل اجتماعی فرق اصلی بود. این در این برنامه منعکس است. یعنی این دفعه وقتی شما برنامه یک دنیای بهتر را بخوانید میبینید که این برنامه‌ای است که یکی از این جنبشها، جنبش کمونیستی کارگری دارد نظرش را راجع به دنیا میگوید. صحبت از یک تقابل فکری نیست. صحبت از یک نقد نظری نیست. صحبت از ارائه یک سلسله باورهای متفاوت نیست. صحبت از معرفی کردن یک جنبش اجتماعی متفاوت است.

این حالا خودش را در چه جزئیاتی نشان میدهد میشود رفت بحث کرد. ولی هم در سبک نوشتن برنامه، هم روی مسائلی که میپوشاند و هم در نحوه‌ای که مطالب در آن دسته‌بندی **ادامه در صفحه ۱۵**

**اتحاد، اعتراض، علیه فقر و فساد!**



است که قادر نیست بیش از یک کیلومتر از منزلش دور شود و نگران تمام شدن شارژ پابند الکترونیکی و احساس شرم از شارژ این دستگاه نزد شاگردانش است.

به گزارش سازمان حقوق بشر ایران، ایران در سال ۲۰۲۴، دومین کشور جهان از نظر تعداد نویسندگان زندانی بوده است و در این سال، ۴۳ نویسنده، از جمله ۱۳ زن، در زندان به سر بردند.

وحشت رژیم از دانشگاهها و مراکز علمی به قدمت خود رژیم اسلامیست. در همان اوایل انقلاب و آغاز قدرت گیری هیولای اسلامی، خمینی جلاد به صراحت گفت "دانشگاه از بمب خوشه‌ای خطرناکتر" است. این مرتجع کیک زده به درست متوجه جایگاه دانشگاه شده بود، به همین دلیل هیئتی را برای "انقلاب فرهنگی" روانه دانشگاهها کرد که منجر به کشتار اساتید و دانشجویان مبارز و اخراج آنان شد. به قول عبدالکریم سروش که یکی از اعضای این هیئت بود، رفتند تا فضای دانشگاه را به گفته او "عطرآگین" کنند.

جامعه ایران در حساس ترین برهه تاریخ حیات خود از هر لحاظ، بسر می برد. فقر، گرانی سر سام آور، بیکاری، تن فروشی، اختلاس و هزاران مصیبت دیگر فشار بر شهروندان است. روزی نیست در گوشه‌ای از این سرزمین اعتراض و اعتصاب و تجمعات خیابانی برآه نیفتد. قدرت خرید مردم و به طریق اولی طبقه کارگر به حدی افت کرده است که خرید نان و ماست برای بخشی از جامعه به غذای لوکس تبدیل شده است. به همین دلیل اساتید رشته‌های مختلف دانشگاه، جامعه شناسان و معلمین بدست نظرات خود را در رابطه با نظم وارونه امروز را شجاعانه مطرح میکنند. مگر میتوان استاد علوم سیاسی و دکترای اقتصاد را تدریس کنید و از این همه فجایع صحبت نکنید و به ریشه‌های آن دست نیرید!

آیا میتوان استاد محیط زیست بود و از نابودی منابع زیست محیطی و خشک شدن دریاچه ارومیه و غیره و خشک شدن رودخانه‌ها سخن نگویند!

"جرم" سنگین بازداشت شدگان چیزی جز گفتن حقایق موجود در این جامعه نبوده و نیست. آنان به وظیفه انسانی و جایگاه اجتماعی خود عمل کرده‌اند. نمیتوان جامعه‌شناس بود و در ۱۰ ماه شاهد اعدام بیش از ۱۲۰۰ انسان بود و چیزی نگویید. به همین دلیل باید برای آزادی بی قید و شرط این عزیزان و سایر زندانیان سیاسی و لغو کامل اعدام بعنوان یک حکم شنیع و ضد انسانی متحذانه مبارزه کرد. خانواده زندانیان را مقابل بازداشتگاه‌ها حمایت کنیم و نگذاریم احساس تنهایی بکنند. این حمله رژیم نه از سر اقتدارش، بلکه از سر استیصال و زبونی است.

نوامبر ۲۰۲۵

\*\*\*

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

[www.hekmat.com](http://www.hekmat.com)

## بازداشت اساتید دانشگاه و پژوهشگران و

### فعالین سیاسی محکوم است

سعید آرمان

مدتیست نیروهای امنیتی مجدداً آغاز به دستگیری و احضار اساتید دانشگاه، پژوهشگران، جامعه شناسان و سایر شهروندان ایران در اقصی نقاط این کشور، نموده و مورد بازجویی های مکرر، طولانی و آزار دهنده قرار داده‌اند.

نویسنده و پژوهشگرانی که بازداشت شدند، شامل شیرین کریمی (مترجم و پژوهشگر)، پرویز صداقت (نویسنده، مترجم و سردبیر نشریه نقد اقتصاد سیاسی)، و مهسا اسدالله‌نژاد (جامعه‌شناس سیاسی و پژوهشگر) که در روز دوشنبه، ۱۲ آبان‌ماه، تا روز چهارشنبه ۲۱ آبان در زندان بوده‌اند، که با تودیع وثیقه آزاد شده‌اند. محمد مالجو (اقتصاددان، مترجم و پژوهشگر) به گفته خودش "ساعت‌های طولانی در معرض پرسشهای خارج از ضوابط قضایی" قرار داشته و کارد به استخوانش رسیده و گفته است تا ۱۷ آبان فقط پاسخگوی مقام قضایی خواهد بود و از پاسخگویی به مقامات امنیتی امتناع می ورزد. به گفته سازمانهای حقوق بشر هیچ اتهام مشخصی به بازداشت شدگان اعلام نشده است.

کیوان مهدی، نویسنده، مترجم و عضو کانون نویسندگان به اتهام عضویت در در "جمعیت‌های معارض" و "عضویت در حزب چپ سوسیالیستی" به دادرسی ۳۳ تهران احضار شده است. برای آزادی حسین میربهراری فعال حقوق کودکان کار، پنج میلیارد تومان وثیقه تعیین کرده اند.

همین رحیمی نویسنده و مترجم در تهران ضمن ضبط تجهیزات الکترونی و کتابهایش از او خواسته‌اند که خود را برای بازجویی آماده کند.

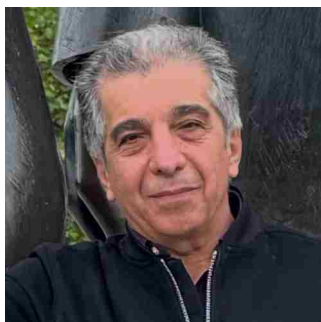
رئوف فرخی و وهاب محمد پور فعال مدنی از چهره‌های محبوب شهر پیرانشهر نیز از جمله بازداشت شده‌هایی هستند که رژیم از حضور وهاب و وهاب نزد نهادهای امنیتی را انکار میکنند. خواهر رئوف فرخی خبر دستگیری آنان را اطلاع رسانی کرده‌اند.

در شهرهای سمنان، دیواندره و غیره در استان کردستان نیز جمعی از فعالین اجتماعی بازداشت شده‌اند؛ روز دوشنبه ۱۹ آبان فواد مرادی و بهنام نوری در شهر سمنان بازداشت شدند و روز سه‌شنبه ۲۰ آبان، کاوه عیدی، شهروند ۳۵ ساله اهل دیواندره، در مسیر بازگشت از محل کار خود توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به سمنان انتقال یافت

بازداشت و محکومیت به زندان سالهاست در سایه حاکمیت جهل و سرمایه نصیب فرهنگیان و اعضای کانون صنفی معلمان می شود. در مردادماه سال جاری ۸ نفر از معلمان به اسامی (مجید نادری، حسین رشیدی زرنندی، محمدرضا بهزادپور، فاطمه یزدانی، میترا نیک پور، زهرا عزیزی، لیلا افشار و شهناز رضایی شریف‌آبادی) مجید نادری، حسین رشیدی زرنندی، محمدرضا بهزادپور، فاطمه یزدانی، میترا نیک پور، زهرا عزیزی، لیلا افشار و شهناز رضایی شریف‌آبادی (در مجموع به ۸ سال و شش ماه زندان محکوم شده‌اند که مبنای پرونده آنها گزارش سازمان اطلاعات سپاه است.

استفاده از پابند الکترونیکی برای معلمان یکی از کارهای زندنه حکومت اسلامی است که بمنظور تحقیر فرهنگیان انجام میدهد و نمونه بارز آن در مورد آقای افشین رزمجویی، معلم بازنشسته اهل شیراز

همبستگی اتحاد، چاره ظلم و فساد!



حفظ این تقسیم، که درواقع حفظ سهم بلوک‌های اقتصادی از ثروت جامعه است، مانع شکل‌گیری مفهوم شهروندی می‌شود که اساس نظام‌های بورژوازی متعارف است و همچنین مانع ظهور نیروهایی فراتر از هویت‌های قومی و مذهبی می‌گردد. پارلمان میان آنچه "نمایندگان شیعه، سنی و کرد" خوانده می‌شود تقسیم شده است و نسبت کرسی‌ها میان این گروه‌ها جز اندکی تغییر نکرده است.

انتخابات اخیر نیز تفاوتی با انتخابات پیشین نداشت و تنها حلقه‌ای دیگر در زنجیره بازتولید همان نظام فاسد و ارتجاعی بود. با وجود تحریم جریان صدر که در انتخابات قبلی ۷۳ کرسی داشت، ترکیب نیروهای اسلامی شیعی تغییر چندانی نکرد.

انتخابات در عراق با تحریم گسترده مواجه است و ماهیت این نظام و روند بازتولید آن بر مردم پنهان نیست. نرخ مشارکت رسمی واقعیت را منعکس نمی‌کند؛ در این انتخابات اعلام شد ۵۶ درصد شرکت کرده‌اند، اما این رقم نسبت شرکت‌کنندگان به دارندگان کارت رأی‌گیری است نه به کل واجدان شرایط رأی. بر اساس آمار رسمی، حدود ۱۲ میلیون نفر رأی داده‌اند در حالی که بیش از ۳۱ میلیون نفر حق رأی داشتند، یعنی مشارکت واقعی کمتر از ۴۰ درصد بوده است. میلیون‌ها عراقی نه تنها انتخابات پارلمانی را تحریم می‌کنند بلکه حتی برای گرفتن کارت رأی‌گیری هم اقدامی نمی‌کنند.

**کمونیست هفتگی:** روند تحولات سیاسی بعد از "انتخابات" را چگونه می‌بینید؟ مصاف‌های پیش روی جنبش کارگری و سوسیالیستی کدامند؟

**شه مال علی:** هنوز زود است گفته شود این "انتخابات" چه نوع دولتی و چه دستگاه اجرایی‌ای به بار خواهد آورد، زیرا تعیین‌کننده اصلی نه ترکیب نیروها در پارلمان بلکه کشمکش‌های منطقه‌ای و نزاع میان آمریکا و جمهوری اسلامی است. با این حال آشکار است که پدیده تکرار شونده پس از سال ۲۰۱۰ یعنی ناتوانی بلوک پیروز در معرفی نخست‌وزیر باز هم تکرار خواهد شد و محمد شیاع السودانی با دشواری‌های فراوانی برای جلب اعتماد پارلمان و تشکیل دولت جدید روبرو است، هرچند ائتلاف او بیشترین کرسی‌ها را به دست آورده است.

این انتخابات هیچ تحول مثبتی برای مردم عراق که درگیر فقر، بیکاری، عقب‌ماندگی آموزشی و بهداشتی، بحران‌های زیست‌محیطی و ضعف خدمات عمومی هستند به همراه نخواهد داشت. برعکس، منازعه میان نیروهای قومی و مذهبی و نیز رقابت آمریکا و ایران ممکن است بحران سیاسی تازه‌ای در تشکیل دولت پدید آورد یا حتی به درگیری داخلی بین گروه‌های مسلح بینجامد.

چنین بن‌بستی همچنین می‌تواند زمینه‌ساز خیزش‌های مردمی تازه‌ای شود، همان‌گونه که پس از انتخابات ۲۰۱۸ و در خیزش اکتبر ۲۰۱۹ رخ داد. نارضایتی مردم از شرایط فاجعه‌بار و از سلطه گروه‌های فاسد بر سرنوشت جامعه رو به افزایش است و بخش بزرگی از مردم به این باور رسیده‌اند که راه تغییر از صندوق رأی نمی‌گذرد، بلکه باید نظام موجود را از ریشه برانداخت.

نظام سیاسی کنونی نه تنها از نظام طبقاتی و بهره‌کشی طبقاتی مانند دیگر نظام‌های بورژوازی دفاع می‌کند، بلکه بقای خود را در حفظ فقر و بیکاری می‌بیند. حل یا حتی کاهش این مشکلات به خشک شدن باتلاق فقر و بیکاری می‌انجامد که این نیروها در آن زیست

## نمایش "انتخابات پارلمان" عراق و

### پیامدهای آن

**گفتگو با شه مال علی**

**کمونیست هفتگی:** نمایش "انتخابات پارلمان" عراق به پایان رسید. جامعه عراق به دو صف موافق و مخالف مضحکه "انتخابات" تقسیم شد. نتایج تاکتونی چگونه است؟ پیامدهای آن بر جامعه و زندگی مردم چگونه خواهد بود؟

**شه مال علی:** انتخابات در عراق به عنوان یک پروسه برنامه‌ریزی شده، هدفی جز بازتولید نظامی ندارد که اشغال آمریکا با همکاری نیروهای ارتجاعی قومی و اسلامی در عراق ایجاد کرد. درک این روند بدون بررسی ماهیت سیستمی که پس از جنگ و اشغال عراق شکل گرفت و ماهیت نیروهایی که در تأسیس آن نقش داشتند ممکن نیست.

جنگ و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ تنها نقطه اوج روندی طولانی از تخریب جامعه عراق و از هم‌گسیختن بافت اجتماعی آن بود که با تحریم اقتصادی شدید پس از اشغال کویت توسط رژیم عراق آغاز شد. سال‌های تحریم زمینه مناسبی برای رشد نیروهای اسلامی و قومی فراهم کرد، اما این نیروها فاقد هرگونه برنامه یا بینش برای اداره جامعه‌ای مدرن بودند و مانند هرنیروی سیاسی غیر مدرن ساختار منسجمی نداشتند.

ویرانسازی ساختار عراق پس از سرنگونی رژیم بعث به دست آمریکا خلا سیاسی ایجاد کرد، که زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام سیاسی جدید از ائتلاف همان نیروهای ارتجاعی شد. شرایط جدید به آن‌ها امکان داد تا به غارت دارایی‌ها و ثروت جامعه بپردازند و فساد، دزدی و بهره‌کشی مستقیم از کنترل نظامی و امنیتی مناطق مختلف را به سازوکار تولید قدرت سیاسی خود بدل کنند.

نظام سیاسی کنونی عراق با حمایت و مداخله مستقیم آمریکا و جمهوری اسلامی شکل گرفته است و از ساختارهایی سست و ناهمگون تشکیل شده که توسط همان نیروهای سیاسی یا گروه‌های مسلح ایجاد شده‌اند. دولت فعلی عراق وجود مادی و واقعی‌ای جدا از ائتلاف این گروه‌ها ندارد. این نیروها ترکیبی از تعصبات قومی، دینی، مذهبی و حتی عشیره‌ای را به عنوان پوشش هویتی برای مشروعیت بخشی به خود و ادعای نمایندگی بخشی از مردم عراق به کار می‌گیرند و در ساختارهای امنیتی، نظامی و اداری دولت نفوذ کرده‌اند.

رقابت شدید و تضاد میان این نیروها، عراق را دائماً در آستانه تبدیل شدن به میدان جنگ داخلی قرار می‌دهد. انتخابات چیزی جز جایگزینی برای جنگ آشکار نیست تا میان این نیروها تقسیم قدرت صورت گیرد. انتخابات در عراق انتخاب میان احزاب سیاسی واقعی نیست، بلکه ادامه تنش از طریق صندوق‌های رأی به جای جنگ مسلحانه است، برای تعیین توازن میان گروه‌های مسلحی که تحت رهبری چند خانواده الیگارشی ثروتمند قرار دارند و میلیارد‌ها دلار را کنترل می‌کنند.

دولت در عراق کمتر نهادی سیاسی، بلکه بیش از هر چیز نهادی اقتصادی است زیرا مالک ثروت نفتی است. نزاع میان نیروهای سیاسی در واقع نزاعی میان بلوک‌های اقتصادی برای تقسیم ثروت از طریق تقسیم قدرت دولتی است. در عراق قانونی مکتوب برای تقسیم قدرت بر پایه سهمیه وجود ندارد، اما عرف سیاسی نانوشته‌ای مقرر می‌دارد که ریاست جمهوری به نماینده کردها، ریاست پارلمان به نماینده سنی‌ها و نخست‌وزیری به نماینده شیعیان واگذار شود.

اعضای حزب حکمتیست و اعضای رهبری آن در ظرفیت فردی آزادند دیدگاه خود را در مورد این انتخابات و شرکت این دو حزب در آن مطرح کنند.

\*\*\*

## در معرفی برنامه یک دنیای بهتر (برنامه

### کمونیسم کارگری)

مصاحبه با منصور حکمت

ادامه از صفحه ۱۲

شده، این مد نظر است که این یک جنبش اجتماعی کارگری-کمونیستی است در مقابل جنبشهای بورژوازی دیگر، اعم از بورژوازی که تحت نام خودش حرف میزند تا بورژوازی که تحت نام سوسیالیست حرف میزند و این جدال اجتماعی را میخواهد جلو ببرد. جالب است که این برنامه شروع یک روندی بود برای ما که بنظر من برای اولین بار، در خیلی کشورهای دنیا، یک کمونیسم دخالتگر اجتماعی دارد بوجود میآید که به قدرت کار دارد و میخواهد به مسأله قدرت بپردازد. نمیخواهد فقط ناراضی منتقد جامعه باشد، یک گروه فشاری باشد که از بیرون حرفش را میزند. این برنامه سند یک کمونیست دخالتگر است به این معنی و حزب کمونیست کارگری هم لنگان لنگان در جهت منطق این سیر کرده و عملاً دارد تبدیل میشود به یک سازمان دخالتگر جدی.

**صابر:** نکته خیلی جالبی را مطرح کردید و به سؤالی که بعداً میخواستیم مطرح کنم کاملاً برمیگردد و آن هم صحبت کردن راجع به کمونیسم در اوضاع حاضر، دهه اخیر و اینکه وقتی کسی این برنامه را میخواند اولین سؤالی که مطرح میکند و معمولاً بیشتر این سؤال مطرح میشود که شوروی چی؟ از کجا معلوم است که کمونیسم کارگری هم به همان دچار نشود؟ منتها قبل از اینکه شما جواب دهید باید معذرت خواهی کنم و این سؤال را میگذاریم بعنوان اولین سؤال دفعه بعد رادیو انترناسیونال...

\*\*\*

**منصور حکمت:** دقیقاً چون ارتجاع اسلحه دارد مردم ایران باید بازور خوشبخت شوند و خوشبختی شان را اعمال کنند. پروسه ای که در آن حزب الله پایون بزند و در مجلس بعدی بیایدو آسترآکسیون بکنند و رای بدهد و قیام وقوع بکند، نخواهیم داشت. در آن مملکت، سرنوشتان را مردم مجبورند به زور تعیین کنند. اگر کسی در این فکراست که بعد از سقوط جمهوری اسلامی یک عده زیادی از جک و جانورهای دست راستی که در آن مملکت به جان مردم می افتند به مجلس می روند و هر چه مجلس رای داد، را قبول می کنند، به نظر من خودش را فریب می دهد. برای همین است که اصرار ما به مردم این است که هر چه سربعتر، نهادهای سیاسی ای که ضامن آزادی و برابری است را پیدا کنند و در آن متشکل شوند. حزبیت خیلی مهم است. شوراها کارگری خیلی مهم است. شوراها مردمی خیلی مهم است. اتحادیه های صنفی خیلی مهم است.

## نمایش "انتخابات پارلمان" عراق و

### پیامدهای آن ...

میکنند و با وعده شغل، رشوه و خرید رأی از محرومان برای خود رأی جمع میکنند.

چالش نیروهای سوسیالیستی و کارگری در ضعف سازمانی و سیاسی و نبود افق روشن و برنامه ای عملی برای رهبری مبارزه توده های محروم علیه فقر، بیکاری و فساد نهفته است. به جای جستجوی راههای نو و پیوند دیالکتیکی با واقعیت جنبش های اعتراضی مردمی، این نیروها میان دو گرایش تقسیم شده اند: گرایشی انقلابی اما ناکارآمد، و گرایشی راستگرا که دیگر ابایی از پذیرش نظام کنونی عراق به عنوان نظامی بورژوازی و قابل همزیستی ندارد.

**کمونیست هفتگی:** شرکت هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان مورد انتقاد حزب حکمتیست و شما بود. این نقدها مطرح شده و اینجا لازم به تکرار نیست. هر دو حزب در نوشته ای بتاریخ یازدهم نوامبر، حزب حکمتیست را به "کمپین سازی و توطئه" علیه خود متهم کردند؟ یادداشت آنها تاکنون از جانب حزب بی پاسخ مانده، دلیل آن چیست؟

**شه مال علی:** قبل از پاسخ مستقیم به پرسش شما لازمست توضیح دهم که دفتر سیاسی حزب حکمتیست در ساعت سه بعد از ظهر روز سه شنبه چهارم نوامبر طی نامه ای به کمیته مرکزی هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان، دیدگاه انتقادی خود نسبت به مشارکت آنها در آنچه "انتخابات پارلمانی" نامیده می شود را مطرح کرد. در عین حال پیشنهاد کرده بود، شرکت در این نمایش را ادامه ندهند. همزمان با ارسال نامه از جانب رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست پیام صوتی برای دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری کردستان ارسال شد تا هم از رسید نامه اطمینان حاصل شود و با توجه به روابط معمولی که از قبل بین این دو رفیق وجود دارد، در آن مورد صحبت کنند. دریافت نامه طی یادداشت نیم خطی به حزب حکمتیست اعلام شد. اما متقابلاً علاقه ای به صحبت کردن دیده نشد. با توجه به فرصت یک هفته ای باقیمانده تا روز رأی دادن، به وضوح در نامه ارسال شده و در پیام صوتی، عاجل بودن مسئله و آمادگی رهبری حزب حکمتیست برای صحبت و تبادل نظر با رهبری هر دو حزب تأکید شده بود. پس از گذشت سه شب و روز کامل، دقیقاً حدود ۷۵ ساعت حزب حکمتیست هیچ پاسخی نگرفت. بعد از این مدت زمان، روز جمعه هفتم نوامبر ساعت ۱۷ غروب رهبری هر دو حزب در کمال ناباوری و بدون ضروری دیدن پاسخ و تماسی با حزب حکمتیست طی اعلامیه ای پایان کارزار "انتخاباتی" را با ادامه حمایت خود از کاندید مورد نظرشان از لیست اقلیت مسیحی نزدیک به حزب شیوعی تأکید کردند. پس از آنکه حزب حکمتیست متوجه شد، نامه و پیامش با بی توجهی دو حزب روبرو شده و در شرایطی که از درون و بیرون حزب هم مورد سؤال بود که موضعش در مورد "انتخابات" و شرکت دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان در آن چیست؟ و چهار روز هم به پایان نمایش "انتخابات" مانده بود، خود را موظف دید موضع خود را در مورد نمایش "انتخابات" و مشارکت آن دو حزب در نشریه حزب منتشر کند.

رهبری دو حزب در پاسخ، اعلامیه ای مملو از اتهامات و ادعاهای نادرست و روانکاوانه علیه حزب حکمتیست صادر کردند. از نظر رهبری حزب حکمتیست، مفاد آن نامه و اتهامات مطرح شده در آن فاقد استاندارد سالم سیاسی است و نباید وارد این سطح پایین جدل و پاسخگویی شد. حزب پاسخ کتبی و رسمی را لازم ندید. در عین حال

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!



می‌گردند. این تبعیض تنها در تصمیمات آشکار مدیریتی خلاصه نمی‌شود، بلکه در ساختارهایی پنهان و نهادی ریشه دارد که مانع ارتقای زنان می‌شود. حتی زمانی که زنان از نظر توانایی، تجربه و مهارت با مردان برابرند، موانع پنهان مانع می‌شود که شایستگی‌های آنان به موقعیت‌های بالای مدیریتی تبدیل شود. این مسأله نه نتیجه تفاوت توانایی‌ها، بلکه محصول سیاست‌هایی است که نابرابری را تثبیت و بازتولید می‌کند.

در کنار تبعیض رسمی و قانونی، خشونت نمادین نیز نقش پررنگی در تداوم نابرابری دارد. این خشونت در قالب کوچک‌انگاری، تمسخر، محدودسازی آرزوها و تحمیل نقش‌های خانگی بروز می‌کند. چنین رفتارهایی، که اغلب طبیعی و بی‌اهمیت جلوه داده می‌شوند، تأثیرات عمیقی بر اعتمادبه‌نفس، خودمختاری و آینده زنان دارند. دخترانی که در مدرسه از پسران جدا می‌شوند، در جامعه پشت دیوارهای جداکننده قرار می‌گیرند و در محل کار توانایی‌هایشان نادیده گرفته می‌شود. درواقع از ابتدا با این پیام روبه‌رو می‌شوند که جایگاه آنان همواره فرودست و محدود است.

در بسیاری از جوامع مذهبی، نقش‌های جنسیتی با ادبیات دینی «مقدس» جلوه داده می‌شوند. مرد به‌عنوان سرپرست و زن به‌عنوان تابع معرفی می‌شود و این تقسیم نقش‌ها با مفاهیم الهی و سنتی تقدیس می‌شود. همین تقدس‌بخشی است که تفکیک جنسیتی، دیوارکشی، محدودیت‌های شغلی و بسیاری از اشکال خشونت را مشروع و اخلاقی جلوه می‌دهد. در چنین ساختاری اعتراض زنان نه یک مطالبه اجتماعی، بلکه نوعی گناه، بی‌عفتی یا تهدید به ارزش‌ها تلقی می‌شود؛ ابزاری قدرتمند برای ساکت‌کردن اعتراض و حفظ نظم موجود. دقیقاً آنچه که جمهوری اسلامی در مورد زنان از ادیخواه و برابری طلب ایران اعمال می‌کند.

از منظر اقتصادی، خشونت علیه زنان ارتباط مستقیمی با ساختارهای طبقاتی دارد. در تحلیل مارکسیستی، کار خانگی بدون مزد که عمدتاً توسط زنان انجام می‌شود، ستون اصلی بازتولید نیروی کار جامعه است. سرمایه‌داری این کار را رایگان دریافت می‌کند و پدرسالاری آن را «وظیفه طبیعی زنان» جلوه می‌دهد. نتیجه اتحاد سرمایه‌داری و پدرسالاری، وابستگی اقتصادی زنان، ناتوانی در ترک روابط خشونت‌آمیز و حذف سیستماتیک آنان از حوزه تصمیم‌گیری است. فقر و نابرابری اقتصادی زاده نظم استثمارگر سرمایه‌داری نیز نقش مهمی در تشدید خشونت خانگی دارند. فشار اقتصادی و بی‌ثباتی مالی تنش‌های خانوادگی را افزایش می‌دهند و در ساختاری که مرد به‌عنوان نان‌آور تعریف شده، ناکامی اقتصادی به خشم و خشونت علیه زنان و کودکان تبدیل می‌شود. وقتی نیازهای اولیه تأمین نمی‌شود و فشار اقتصادی افزایش می‌یابد، خانواده وارد وضعیت تنش دائمی می‌شود که این می‌تواند به خشونت کلامی و رفتارهای ناهنجار تبدیل شود. در چنین شرایطی، زنانی که از استقلال مالی محروم‌اند راهی برای ترک رابطه خشونت‌آمیز ندارند و در چرخه خشونت گرفتار می‌مانند. مقابله با خشونت علیه زنان تنها با تغییرات سطحی یا برنامه‌های نمادین امکان‌پذیر نیست؛ بلکه نیازمند تحول بنیادی ساختاری در حوزه‌های قانون، اقتصاد، آموزش و فرهنگ است. کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم، لغو تفکیک جنسیتی، حذف قوانین تبعیض‌آمیز خانواده، سکولاریزه کردن قانون، جرم‌انگاری کامل خشونت خانگی، توانمندسازی اقتصادی زنان و ایجاد برنامه‌های آموزشی مبتنی بر برابری جنسیتی از جمله گام‌های ضروری برای ایجاد تغییر واقعی هستند.

ادامه در صفحه ۱۷

## از دیوارهای مدرسه تا دیوارهای قانون ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

جلیل رضایی

**ریشه‌های ساختاری خشونت علیه زنان در جامعه معاصر**  
روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، که هر سال در ۲۵ نوامبر برگزار می‌شود، یادآور این حقیقت است که خشونت علیه زنان نه یک مشکل فردی و نه صرفاً یک رفتار شخصی است، بلکه بخشی از ساختار قدرت در جوامع طبقاتی، در دنیا کنونی نهادینه شده در نظم سرمایه‌داری و در سیاست و سنت پدرسالار و مذهبی محسوب می‌شود.

این مناسبت، که از سال ۱۹۹۹ به افتخار خواهران میرابال توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته شده، فرصتی برای بازاندیشی در این مسأله فراهم می‌کند که چگونه خشونت علیه زنان در قانون، اقتصاد، آموزش، فرهنگ و نقش‌های جنسیتی ریشه دوانده و به شکلی سیستماتیک بازتولید می‌شود.

خشونت علیه زنان در قالب‌های جسمی، روانی، جنسی، اقتصادی و قانونی-مذهبی بروز می‌کند و زمانی شدت می‌گیرد که نهادهای آموزشی، حقوقی، فرهنگی و اقتصادی این نابرابری را «طبیعی» یا حتی «ضروری» جلوه دهند.

پیامدهای این خشونت گسترده است: از افسردگی و اضطراب گرفته تا آسیب‌های روانی پایدار و کاهش مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان. آمارهای سازمان ملل نشان می‌دهد که از هر سه زن در جهان، یک نفر دست‌کم یک بار در طول زندگی خود خشونت جسمی یا جنسی را تجربه کرده است؛ آماري که عمق این بحران ساختاری را آشکار می‌سازد.

در بسیاری از کشورهای خاورمیانه از جمله ایران، یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های این خشونت ساختاری در قالب تفکیک جنسیتی نمود پیدا می‌کند. جداسازی دختران و پسران در مدارس، تفکیک دانشجویان در دانشگاه‌ها، تقسیم‌بندی فضاهای عمومی همچون پارک‌ها، سالن‌های فرهنگی و اتوبوس‌ها و محدودیت‌های مختلف در حضور مشترک زنان و مردان، همگی به‌عنوان اقدامی «اخلاقی» یا «مذهبی» «توجیه» می‌شوند. اما آنچه در عمل رخ می‌دهد، ایجاد سیستمی است که حضور زنان در جامعه را محدود می‌کند و به آنان می‌آموزد که حق مالکیت و تسلط بر فضای عمومی را ندارند. تفکیک جنسیتی از همان سال‌های ابتدایی زندگی، مفهوم نابرابری را در ذهن نسل‌ها حک می‌کند و آنان را بر اساس جنسیت طبقه‌بندی و محدود می‌کند.

دیوارهایی که میان زنان و مردان در اماکن عمومی ایجاد می‌شود، تنها دیوارهای فیزیکی نیستند؛ بلکه تجسمی از دیوارهای سیاسی و ایدئولوژیک هستند که نقش زنان را تعریف و محدود می‌کنند. این دیوارها نه تنها امکان حضور برابر زنان در جامعه را کاهش می‌دهند، بلکه فرصت‌های آموزشی، اجتماعی و شغلی آنان را نیز محدود می‌سازند. در واقع، این معماری رسمی تبعیض است؛ ساختاری که بدن و رفتار زنان را در حلقه‌ای از کنترل قرار می‌دهد و مشارکت اجتماعی آنان را به شکلی هدفمند کاهش می‌دهد.

تبعیض شغلی و تقسیم جنسیتی کار نیز یکی دیگر از اشکال مهم خشونت ساختاری است. در بسیاری از جوامع، زنان به‌طور سیستماتیک به سمت مشاغل کم‌درآمد و کم‌اعتبار هدایت می‌شوند و از فرصت دسترسی به موقعیت‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری محروم

**نهادهای همیاری را ایجاد کنید!**



یافته است، در کنار این افزایش شهریه، احضار و بازداشت اساتید و دانشجویان کماکان ادامه داشته است.

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ضروریست که در ۱۶ آذر ضمن سنجیدن شرایط و اوضاع تلاش کنند تا با تشکیل جمع هایی ضمن گرامیداشت روز دانشجو، به شرایط کنونی با محورهای فلاکت حال حاضر جامعه اعتراض کنند.

بطور مشخص در ۱۶ باید گفت؛ بحران آب سریعاً بدست حکومت که مسئول این وضعیت فلاکت بار است باید حل شود، باید با صدایی رسا گفت نه به جنگ طلبی، میلیتاریسم و فضای جنگی، نه به فقر و فلاکت عمومی، نه به بازداشت و سرکوب اساتید و دانشجویان، نه به پولی سازی و تجاری سازی آموزش، نه به آپارتاید جنسی و نه به سرکوب تشکیلاتی و تحزب در دانشگاه و جامعه.

۲۹ آبان ۱۴۰۴

\*\*\*

## از دیوارهای مدرسه تا دیوارهای قانون ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان...

ادامه از صفحه ۱۶

عاقبت، خشونت علیه زنان نتیجه مجموعه ای از ساختارهای در هم تنیده است که در قانون، آموزش، اقتصاد، فرهنگ و مذهب ریشه دارند. تفکیک جنسیتی، دیوارکشی، تبعیض شغلی و کوچک انگاری زنان، حلقه های مختلف یک زنجیر واحدند؛ زنجیری که برای حفظ پدرسالاری و نظم طبقاتی و کاپیتالیستی طراحی شده است. در جهان معاصر رهایی از این خشونت تنها زمانی ممکن می شود که به سيطرة سرمایه داری پایان داده شود. ساختارهای ضد زن کنونی به طور بنیادین دگرگون شوند و جامعه بر مبنای آزادی، برابری و سوسیالیسم بازسازی گردد.

\*\*\*

## اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیرازان، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکپل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

## لزوم اعتراض به وضع موجود در ۱۶ آذر!

امیر عسکری

دانشگاه و مبارزات دانشجویی قدمت ۷ دهه ای دارد که از ابتدا چپ و کمونیست در آن هژمون بوده و نقاط عطف ویژه ای در تاریخ مبارزاتی خود ثبت کرده است. پس از نقش ویژه دانشگاه در انقلاب ۵۷ و تحزب و تبلیغات نیروهای چپ توسط دانشجویان در دانشگاه های مختلف، سرکوب خونینی به فرمان خمینی تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» بین سال های ۵۹ تا ۶۱، صورت گرفت. بعد از یک دهه وقفه اعتراضات دانشجویی از کوی دانشگاه تهران در ۷۸ و دهه ۸۰ از اعلام موجودیت تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب با جهت گیری سوسیالیستی، در دهه ۹۰ با سازماندهی شوراهای دانشجویی و تشکل گرایی مستقل در جریان خیزش های دیماه ۹۶، آبان ۹۸ و دست آخر در دوره خیزش انقلابی ۱۴۰۱ از شهریور تا حدود شش ماه بعنوان محور ویژه ای در مبارزات سرنگونی طلبانه و انقلابی در دانشگاه و جامعه نقش ایفا کرد.

اعتراضات دانشجویان در دوره انقلابی شهریور ۱۴۰۱ از ابتدا با مرزبندی خود را با سلطنت طلبان و جریانات راست با شعارهایی چون؛ «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر»، «سقف و کتاب و گندم، قدرت بدست مردم»، «نه روسری، نه توستری، آزادی و برابری»، «نان، کار، آزادی، اداره شورائی»، «کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد»، «فرزند کارگرانیم، کنارشان میمانیم» و «نه سلطنت، نه رهبری، دموکراسی برابری» و با صدور بیانیه ها، سرودها و هر اکت ممکن از روسری سوزان تا مقابله با نیروهای سرکوب در دانشگاه علیرغم فضای سرکوب نشان داد رهبریت این جنبش پویا در هژمونی چپ بوده و دانشگاه کماکان سنگر آزادیست.

پس از سرکوب در دوره انقلابی ۱۴۰۱ و بعد از یک دوره کوتاه سکون، دانشجویان چپ و سوسیالیست با صدور بیانیه های مشترک و رادیکال علیه وضعیت موجود و محورهای فلاکت کنونی که توسط جمهوری اسلامی سرمایه تحمیل شده است از جنگ طلبی تا فقر و فلاکت طبقاتی تا بازداشت و سرکوبها و لزوم به گام بجلو برداشتن در مبارزات خود اعلام موضع کردند.

امسال اما در شرایطی ویژه تر حتی نسبت به سال گذشته به استقبال ۱۶ آذر میرویم. در فضای منطقه ای که نسل کشی و جنگ های مختلف چهره خاورمیانه در پی دست اندازی اسرائیل و آمریکا در پی اهداف امپریالیستی شان دستخوش تغییر شد و در این میان محور مقاومت جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری در منطقه از بین رفته و دست آخر جنگی ۱۲ روزه از ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ بین جمهوری اسلامی و اسرائیل رخ داد. در این جنگ به جز سران جنایتکار سپاه مردم عادی قربانی دو دولت جنگ طلب و جنایتکار شدند.

جمهوری اسلامی از ابزار فضای جنگی برای سرکوب جامعه و فعالین آن استفاده کرد، اما جامعه ای که در فقر و فلاکت طبقاتی به سر میبرد پس از وقفه کوتاه به خیابانها بازگشته و خواهان حقوقی است که از او گرفته شده است.

در دل فقر طبقاتی و انواع فلاکتها بحران آب زندگی را در سطوح مختلف برای جامعه فلج کرده و در کنار آن بحران های اقتصادی و تولیدی و انواع بی حقوقی ها بیش از پیش بر طبقه کارگر، باز نشسته ها و خانواده و فرزندان آنها که دانشجویان هستند تحمیل شده است. در کنار تمامی از فلاکتها دانشگاه به عنوان یکی از بنگاه های مالی حکومت اسلامی بدل شده و شهریه ها به صورتی سرسام آور افزایش

نه به آپارتاید جنسیتی!

## معرفی نشریه "شورا"

### نشریه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان مبتکرانه تصمیم به انتشار نشریه "شورا" گرفته است. اولین شماره این نشریه منتشر شده است. ما این اقدام را به اعضای شورا و به ویژه هیئت هماهنگی شورا تبریک می‌گوییم. پیشگفتار اولین شماره نشریه شورا اهداف و کارکرد نشریه را توضیح داده که در اینجا، در نشریه کمونیست هفتگی منتشر می‌کنیم.

سردبیر کمونیست هفتگی

#### پیشگفتار

اولین شماره "شورا" نشریه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان را ملاحظه می‌کنید که زیر نظر هیئت هماهنگی این شورا به شکل فصلنامه منتشر خواهد شد.

نشریه شورا به سهم خود ابزاری خواهد بود برای بازتاب شرایط زندگی و مبارزه کارگران و مردم زحمتکش و انعکاس نبرد جنبشهای اجتماعی بویژه در کردستان که در یک پروسه تاریخی سنگر محکمی برای انقلاب در سرتاسر ایران بوده است.

"شورا" تلاش خواهد کرد که صدای کارگران معترض علیه ستم و استثمار و فلاکت اقتصادی، صدای زنان مبارز برای رهایی از تبعیض و نابرابری و صدای مردم آزادیخواهی باشد که برای آلترناتیو کارگری و شورایی و یک جامعه عاری از ستم، تبعیض و نابرابری و برای زندگی آزاد و برابر شایسته انسان امروز مبارزه می‌کنند.

در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی تحت فشار بحرانهای متعدد و اساسا تحت تاثیر مبارزات مستمر کارگری و آزادیخواهانه در سرانجام سقوط قرار گرفته است و در شرایطی که اپوزیسیون راست در سطح جامعه برای ایجاد بدیل حکومتی سرمایه‌دارانه علیه رژیم در تکاپو است، نشریه شورا به سهم خود تلاش خواهد کرد که قطب چپ جامعه را بویژه در کردستان تقویت کرده، سیاست، استراتژی و عملکرد جریانات بورژوازیونالیست را نقد نماید. این نشریه تریبونی خواهد بود که بدیل حاکمیت شورایی به مثابه قدرت مستقیم و دموکراتیک مردم برای اداره جامعه کردستان و برای مشارکت توده‌های به ستوه آمده را وسیعاً تبلیغ کرده و به یک گفتمان مسلط در پنهان جامعه تبدیل کند.

در اولین شماره شورا اسناد شورا که در سه کنفرانس اخیر مورد تصویب قرار گرفته‌اند را ملاحظه می‌کنید و همینجا از اعضای شورای نیروهای چپ و کمونیست در کردستان و سایر فعالین کارگری، چپ و کمونیست و آزادیخواه تقاضا داریم که برای پربار کردن این نشریه ما را در مسیر راه یاری رسانند.

طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی در مقابل دیکتاتوری و اختناق و علیه نظام سرمایه‌داری اساسا بر مبارزه جمعی و شورایی متکی هستند. بگذار با همبستگی و با اتکا به این جنبشهای اجتماعی شورا را نه فقط به یک نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت شورایی بلکه به یک روش و سبک زندگی اجتماعی برای شکوفایی انسانها تبدیل کنیم. نشریه "شورا" ابزاری در خدمت این استراتژی خواهد بود.

زنده باد سوسیالیسم!

زنده باد حاکمیت شورایی!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

نوامبر ۲۰۲۵

**مجامع عمومی را سازمان دهید!**



پاییز ۱۴۰۴

# شورا

نشریه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان



زندنباد حاکمیت شورایی

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

## آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

[daftaremarkzy@gmail.com](mailto:daftaremarkzy@gmail.com)

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

[hosienzade.r@gmail.com](mailto:hosienzade.r@gmail.com)

دبیر اجرایی

سعید یکانه

[saidwahedi25@gmail.com](mailto:saidwahedi25@gmail.com)

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

[moradi.naser@gmail.com](mailto:moradi.naser@gmail.com)

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

[Siavash\\_d@yahoo.com](mailto:Siavash_d@yahoo.com)

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

[sale.sardari@gmail.com](mailto:sale.sardari@gmail.com)

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

[saeed\\_arman2002@yahoo.co.uk](mailto:saeed_arman2002@yahoo.co.uk)

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

[Siavash\\_d@yahoo.com](mailto:Siavash_d@yahoo.com)

### هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، علی جواد، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری

## زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

[hosienzade.r@gmail.com](mailto:hosienzade.r@gmail.com)

همکار سردبیر وریا روشنفکر

[voryaroushanfekr@gmail.com](mailto:voryaroushanfekr@gmail.com)

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید. **آدرس خط زنده:**

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!